

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۶۲۷

جمعه ۳ مهر ۱۳۹۴، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵

بمناسبت شروع سال تحصیلی جدید

هست. میدانند این نیروی عظیم متنفر از این حکومت و این نظام، مصمم تر، روشن تر و آماده تر از همیشه وارد میدان مبارزه میشود. به همین علت هنوز اول مهر نرسیده فشار بر معلمان معترض را تشدید کرده اند تا جلو گسترش مبارزاتشان را بگیرند. اما این

توان فرستادن فرزندان خود به مدرسه را ندارند، خانواده هایی که به سختی و با کمترین امکانات کودکانشان را به مدرسه میفرستند و نگران ایمنی و کیفیت آموزش پایین و تدریس خرافه به کودکان هستند.

سال تحصیلی جدید، اما سال نگرانی شدید مقامات حکومت نیز

با بازگشایی سال تحصیلی جدید در اول مهر، از يك طرف موجی از شور و انرژی و امید، میلیونها خانواده و میلیونها دانش آموز و دانشجو و معلم را به حرکت و تکاپو در میآورد و از طرف دیگر با شروع سال تحصیلی موجی از نگرانی و خشم و اعتراض، میلیونها خانواده را در بر میگیرد، خانواده هایی که

صفحه ۸

دور تازه ای از اختلافات حکومتی

سیامک بهاری

صفحه ۲

یونان در گذار از ریاضتکشی به آنتی کاپیتالیسم

مصاحبه با حمید تقوایی

صفحه ۳

مبارزه مردم عراق، گرگهاها و شاخص های پیشروی

اصغر کریمی

صفحه ۶

سردرگمی های هیات حاکمه آمریکا در انتخابات ریاست جمهوری

علی جوادی

صفحه ۹

موجی از همبستگی انسانی در گرامیداشت شاهرخ زمانی

صفحه ۱۱



کانادا - تورنتو

یادداشت های هفته

عمید تقوایی

بهنام ابراهیم زاده مظهر دفاع جنبش

کارگری از آزادی و انسانیت!

نقش کلیدی مردم خاورمیانه و غرب در حل

مساله پناهجویان!

کشتار عقیدتی در مراسم حج!

صفحه ۷

سازمان دیده بان حقوق بشر در حمایت از معلمان زندانی

در آغاز بازگشایی مدارس

معلمان زندانی را آزاد کنید

صفحه ۱۳

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه

های کارگری به ادامه اذیت و آزار

فعالین کارگری در ایران

صفحه ۱۲

فدراسیون شوراها و اتحادیه های کارگری عراق

جمهوری اسلامی را بخاطر مرگ شاهرخ زمانی

در زندان محکوم کرد

صفحه ۱۲

بیانیه همبستگی سی ان تی فرانسه

در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی

صفحه ۱۴

دور تازه ای از اختلافات حکومتی



سیامک بهاری

اختلافات درونی دستگاه هیئت حاکمه جمهوری اسلامی به قدمت عمر این حکومت و همزاد آنست. در دوره های مختلف دعوای درونی حکومت بی وقفه، با دلایل و بروزات متفاوت، اینجا و آنجا سر برآورده است. جناحهای مختلف رژیم به جان هم افتاده اند و برای بقا و بدست آوردن امکانات بیشتر و گسترش دامنه اقتدار خود، زیر پای یکدیگر را خالی کرده اند. دستجات و باندهای حکومتی بنا به مصلحت و یا تحت فاکتورهای متفاوت به هم پیوسته و یا از هم گسسته اند.

در این میان کشمکش رابطه جمهوری اسلامی با غرب و بویژه امریکا یکی از مهمترین، پیچیده ترین و در عین حال قدیمی ترین موضوع مورد مشاجره بین باندهای حکومتی بوده است.

خامنیه ای بعنوان سکان دار اصلی و بخش تعیین کننده در قدرت سیاسی در جمهوری اسلامی بعنوان پدر خوانده و تیولدار تنظیم درجات رابطه با غرب، اعمال قدرت کرده است. تلاشهای دیگر باندهای حکومتی برای حل و فصل رابطه با غرب، بدون تایید و قبول هژمونی او از خط قرمزهای تعیین کننده ولایت است.

بخش اساسی و محتوای هویتی اسلام سیاسی نوع جمهوری اسلامی، اساسا در کشمکش با امریکا و غرب بروز می یابد و خلاصه میشود. سیاست کلان دیپلماتیک و مداخله ها و مابراجویی های نظامی و امنیتی برون مرزی اساسا منطبق بر این کشمکش بنیان نهاده شده است. از دعوای صدور انقلاب و چرب کردن سبیل انواع دستجات اسلامی - تروریستی و ادعای رهبری مسلمان جهان، گذشتن راه قلس از کریلا، تا محو اسرائیل، تلاش برای دست یابی به تسلیحات هسته ای تا مرگ بر این و آن، از درگیریهای درون خانوادگی حکومتی و عروج اصلاح طلبان حکومتی رنگارنگ تا طیف های ریز و درشت ذوب شدگان در ولایت، درون مایه و خمیره اصلی اش

خصومت مهندسی شده با شیطان بزرگ یا برای نزدیکی و حسن رابطه با آن است. برای ضربه زدن به باند حریف، اتهامی بالاتر از ایجاد و یا حتی هموار کردن رابطه با شیطان بزرگ وجود ندارد.

اما علیرغم همه هشدارها و بیدارباشها و رصدهای امنیتی، ظاهرا این شیطان مداوما موفق میشود با انقلاب نرم، با رخنه و هجوم فرهنگی، از بشقاب ماهوار تا مذاکرات هسته ای، حتی در قلب سپاه و ارتش، دل بسیاری از مهره های درشت حکومت اسلامی در بالاترین پستها را ببرد. این شیطان مداوما از این و آن حزب دست ساز باندهای حکومتی تا روزنامه های خودی که با رانت جناحها سرپاست، همه را اغوا می کند. آقازاده های گردن کلفت، یا عاشق سینه چاک این شیطان اند یا علیه اش با شمشیر چوبین در جدالی خیالی در رزم و نبردند. دعوای سازش در رابطه با غرب، بخشی از دست یابی و محروم شدن از خان یغمای اختلاسها و رانت ها و بریز و پیاش هاست.

تاریخ این کشمکش دیرینه اما با دور جدید مذاکرات و توافقات آشکار و پنهان هسته ای ورق خورده و پوسته قدیمی اش را پاره کرده است. مقررات بازی دارد تغییر می کند. اسرار مگو عیان تر گفته میشود. موقعیت استراتژیک جناح ها در رقابت و کسب هژمونی حکومتی نیز به تناسب تاثیر در این روند، دستخوش تغییرات جدی گردیده است. بر همین متن دعوای شکل عریان تری بخود می گیرد. تشنج بین جناح های حکومتی با فروریزی تابوی مذاکره با امریکا شمایل جدیدی می یابد. بر همین مبنا، حملات طرفین به یکدیگر حاکی از تغییری آشکار در تناسب قوای بین آنان نیز هست.

خامنیه ای سکان دار رابطه با غرب، علیرغم قدرت مافیایی ولایت فقیه اش، ناچار به نرمش قهرمانانه است و در عوض جناح دیگر این رویکرد اجباری را به حساب خود بعنوان فاتح و بازیگری در میدان

ممنوعه ای میدانند که در تاریخا و اساسا در تیول رقیب بوده است.

رفسنجانی به نیابت جناح های وابسته به خود نظیر طیف های متنوع اصلاح طلبان و حتی بخشی از به اصطلاح اصول گریان، آشکارتر و بی پرده تر این برتری را با انتقادهای سرزنش ها و خط و نشان کشیدن به رخ طرف مقابل می کشد. علیرغم اینکه توازنش را با محکومیت "آقازاده اش" می پردازد، از برحذر کردن رژیم اسلامی در مداخلات منطقه ای که نقش هویتی جمهوری اسلامی در عملیات برون مرزی اش را دارد امتناع نمی کند. آشکارا از عدم مداخله در یمن و دیگر منازعات منطقه ای و عادی سازی روابط با جهان که معنایی بجز عادی سازی رابطه با غرب ندارد دم می زند.

روحانی علیرغم توپ و تشرها و تذکرات تند، خامنه ای، تا سران سپاه و کیهان شریعتمداری، صریحا از ایجاد رابطه و تعامل جهانی صحبت میکند. با پیام تبریک به مناسبت سال نو یهودیان (روش هشنا) پرده تابوی به قول خودش "تعامل با جهانیان" را بیشتر می درد. با تاکید بر اینکه "ما با کسی سر جنگ نداریم" بر عادی سازی و نرمال کردن عرفهای معمول تنظیم رابطه با غرب پا فشاری میکند. در عین حال امید بخشی از سرمایه داران داخلی در وضعیت رکود تورمی اقتصادی کنونی را هم نمایندگی میکند.

خامنیه ای برای دفع نفوذ رقبای داخلی خود و تثبیت دامنه موقعیت نامتعادلیش، با حمله و تذکر جنی فرمان یورش به جناح رقیب را چنین صادر می کند: "تلاش دشمن برای نفوذ، از جمله تهدیدات بزرگ است. نفوذ اقتصادی و امنیتی البته خطرناک است و پیامدهای سنگینی دارد اما نفوذ سیاسی و فرهنگی دشمن، خطر بسیار بالاتری است که همه باید مراقب آن باشند"

نفوذ فرهنگی شیاطین بزرگ و کوچک اما نفوذ پسمانکرات هسته ای است. نفوذی که عقب نشینی و شکست سیاستهای تاکنونی امریکا

هیچ غلطی نمی تواند "بکند و" رابطه با امریکا را می خواهیم چکار" که جناح خامنه ای اساسا نمایندگی می کرد را علنی کرده است.

بیشك رفع تحریم ها از سوی غرب راه افزایش دامنه سرمایه گذاری شرکتها و موسسات مالی و صنعتی و در نتیجه گسترش دامنه منافع درازمدت سرمایه گذاران غربی را باز می کند. اقتصاد ورشکسته جمهوری اسلامی به تزریق سرمایه خارجی نیاز اضطراری و حیاتی دارد. این را خامنه ای بهتر از دیگران میداند. اما امتیاز سیاسی این گشایش اقتصادی نباید به کیسه رقیبش برود. در عین حال منافع جریحه دار شده رانت خواران درگاهش را هم باید به درجاتی حفظ کند.

دوازده نماینده مجلس شورای اسلامی، از جناح طرفدار خامنه ای بلافاصله دست بکار می شوند و با رو کردن پرونده "یک باند و جریان مخرب صدها نفری رسانه ای در داخل، وابسته به سرویسهای جاسوسی غربی که با کشورهای از جمله نروژ، هلند و انگلیس مرتبط هستند و سرپل ارتباطات آنها در خارج از کشور، افرادی از سران فتنه ۸۸ و فراریان و پناهنده شدگان به کشورهای غربی" هستند، به وزیر اطلاعات و وزیر ارشاد دولت روحانی هشدار میدهند.

رابطه ای که اساسا باید بر عکس باشد و وجود یک باند سازمان یافته آن هم در ابعاد "صدها نفره" باید آنقدر وسیع و گسترده و خطرناک باشد که "سربازان غیبی" پرده از اسرارش برداشته باشند. این اتهامی است که از طرف نمایندگان نمادین ذوب شده در ولایت به سوی دولت روحانی بعنوان رقیبی که هموار کردن رابطه با غرب را برگ برنده خود میداند، پرتاب می شود. راه نفوذ سرمایه خارجی را نباید بست، یا نمی توان بست. اما آنچه نفوذ فرهنگی سیاسی و فرهنگی خوانده میشود، اسم رمز کسب امتیاز این گشایش در سیاست خارجی و در نجات بازار اقتصاد رو به مرگ است. پرتاب اتهام همکاری و همسویی

اطلاعاتی و جاسوسی صدها نفره در ارتباط با دولتهای اروپایی که اساسا نزدیک ترین کشورها به شیطان بزرگ محسوب می شوند، واکنش عاجزانه جناح ذوب شده در ولایت و در عین حال، شمشیری دو لبه است. از سویی تحت فشار گذاشتن بخشی از دستگاه تبلیغی رقیب است که ظاهرا در داخل مشغول رابطه با "سران فتنه" در خارجند! ابایی هم ندارند که بخشی از دستگاه امنیتی حکومتی اسلامی را چنین بی خبر و بی عرضه نشان بدهند که "صدها فعال رسانه ای" مرتبط با سران بقول خودشان، "فتنه" را نمی تواند رصد کنند، و از سوی دیگر فشار برای گسترش سرکوبها و محدودیت های بیشتری سیاسی و اجتماعی برای امنیتی کردن فضای سیاسی کل جامعه پس از توافقات هسته ای را نیز تندتر کنند.

خامنیه ای و جناح های وابسته به ولایت، تاثیر توافق هسته ای و شکستن قبح مذاکره با غرب را بخوبی می دانند. موقعیت داخلی و خارجی آنها و نمایندگی ضد امریکایی گری و شیطان بزرگ ستیزی بشدت در خطر است. انتخابات مجلس خبرگان و مجلس شورای اسلامی هم میتواند در دل دعوای دورنی، درد سر ساز گردد و کفه قدرت به نفع جناح رقیب سنگینی کند.

از سوی دیگر کاهش تحریم های بین المللی به نحو موثرتری شانس بهبود رابطه با غرب توسط جناح رفسنجانی و روحانی آنچه که طیف اصلاح طلبان نامیده می شود را افزایش میدهد.

مداخله نظامی، امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی در همه منازعات منطقه ای سبب انزوای کشنده بین المللی و منطقه ای گردیده

یونان در گذار از ریاضتکشی به آنتی کاپیتالیسم

مصاحبه با حمید تقوایی



رسید.

انتخاب مجدد سپراس به این معنی نیست که سیریزا موقعیت خود را در جامعه و در جنبش ضد ریاضتکشی حفظ کرده است (تعداد شرکت کنندگان در انتخابات اخیر کمترین میزان در تاریخ انتخاباتهای ثبت شده در جامعه یونان بود). بلکه به این معنی است که حزب و یا شخصیت چپ تر و رادیکالتری نتوانسته است اعتماد رای مردم را به خود جلب کند. انتخابات دوره قبل

بر متن شور و شوق توده مردمی که به ختم سختیها و مصائب ناشی از ریاضتکشی اقتصادی امید بسته بودند برگزار شد و انتخابات هفته گذشته بر متن جامعه ای که دیگر امید چندانی به رفع این مشکلات ندارد و در عین حال آلترناتیو دیگری را نیز در برابر خود نمی بیند.

مساله پایه ای در یونان نه ریاضتکشی بلکه نظام اقتصادی است که برای حل بحران خود به سیاستهای ریاضتکشی نیازمند است. حزب و نیروی می تواند واقعا منافع و آمال کارگران یونان و توده مردمی که زیر فشار اقتصادی هر روز بیشتر له میشوند را نمایندگی کند که مساله را از چارچوب ریاضتکشی و مقابله با ترویکا فراتر ببرد و جنبش نفی ریاضتکشی را به جنبش نفی نظام سرمایه داری و بجالش کشیدن موقعیت و قدرت سیاسی و اقتصادی یک درصدیهای سرمایه دار ارتقا بدهد.

انترناسیونال: بسیاری از منتقدان سیریزا از جمله حزب اتحاد مردمی خواستار خارج شدن یونان از اتحادیه اروپا و حوزه یورو هستند. شما در مقاله ای در انترناسیونال ۶۱۸ خطاب به کسانی که می پرسند چه راهی بجز قبول شرایط ترویکا وجود دارد، نوشتید: «اعلام کنید که وامها را نمیدارید و اروپای واحد و حوزه یورو را هم ترک نمی کنید». دلیل شما برای ضرورت باقی ماندن یونان در حوزه یورو چیست؟

حمید تقوایی: این تنها رهنمود من نبود. اساسا بحث من این بود که "به مردم متکی شوید و از دولت بعنوان سرپیکان مبارزه علیه ریاضتکشی استفاده کنید". نکته اساسی بحث، استفاده از دولت نه بعنوان ارگان اداره امور بلکه ارگان مبارزه علیه یک درصدیهای حاکم بود. موضوع نپرداختن وامها و باقیماندن در اتحادیه اروپا بر این متن معنی میدهد.

به نظر من یک دلیل مهم که منتقدان چپ سیریزا از جمله حزب اتحاد مردمی نتوانسته اند قدرت و نفوذی بیشتر از سپراس کسب کنند همین خواست خارج شدن از اتحادیه اروپا است. جدائی از اتحادیه اروپا با حفظ سیستم سرمایه داری در یونان نه تنها به بهبود وضعیت مردم منجر نخواهد شد بلکه بمراتب بحران اقتصادی و مصائب ناشی از آن را تشدید خواهد کرد و توده مردم نیز به امر واقف اند. برای برون رفت جامعه از بحران موجود باید کل سیستم سرمایه داری را بجالش کشید اما متأسفانه نیروی چپ سیاسی که بتواند در دل تحولات جاری و بر متن خواست عمیق مردم علیه سیاستهای ریاضتکشی این پرچم را بلند کند در صحنه نیست. هر دو جناح راست و چپ سیریزا مساله را به تقابل میان دولت یونان و ترویکا و در نتیجه باقیماندن یا نماندن در اتحادیه اروپا تقلیل میدهند. جناح راست اعلام میکند برای باقی ماندن در اتحادیه اروپا راهی بجز تن دادن به سیاستهای ریاضتکشی وجود ندارد و جناح چپ خواهان جدائی از اتحادیه اروپا و ختم وام گرفتن از ترویکا است. اما مساله واقعی هیچیک از اینها نیست. هیچیک از این دو جناح مساله واقعی مردم را نشانه نمیگیرند بلکه آدرس اشتباه بمردم میدهند. جنبش ضد ریاضتکشی بر سر مصائب کارگران و توده مردم - بیکاری و گرانی و عدم تامین اقتصادی و زدن از خدمات رفاهی و غیره- است

را تشکیل دادند و به این ترتیب برای اولین بار دولتی در اروپا تشکیل شد که رسماً و علناً با سیاستهای ریاضتکشی مخالف بود. اما گذار از اپوزیسیون به قدرت، مانند ده ها تجربه دیگر در تاریخ معاصر، سیریزا را بر سر دوراهی وفاداری به وعده های انتخاباتی - لغو سیاستهای ریاضتکشی که در مورد یونان مشخصاً به معنی پذیرفتن شرایط پرداخت وام و سیاستهای دیکته شده از جانب ترویکا بود- و یا "واقع بین" شدن و تن دادن به ملزومات کارکرد اقتصاد سرمایه داری در شرایط ویژه یونان قرار میداد.

این دوراهی سیریزا را دو شقه کرد. سپراس به همراه بخش "واقع بین" سیریزا اعلام کردند راهی دیگری بجز تن دادن به شرایط ترویکا ندارند و بعد از رای منفی مردم به بسته پیشنهادی ترویکا در رفرااندومی که خود فراخوان داده بودند، بسته جدید پیشنهادی ترویکا را علیرغم آنکه مستلزم قبول شرایط حتی سخت تر و ریاضتکشی شدیدتری بود پذیرفتند. بخش دیگر که جناح چپ سیریزا، یک سوم نمایندگان سیریزا در پارلمان و حتی تعدادی از اعضای کابینه سپراس از جمله وزیر دارئی او را دربر میگرفت، با این تصمیم سپراس مخالفت کرد و حزب اتحاد مردمی را تشکیل داد. در نتیجه این وضعیت سپراس ناگزیر شد از سمت خود استعفا بدهد و انتخابات دیگری برگزار شد که در نتیجه آن سپراس مجدداً بقدرت

انترناسیونال: یکشنبه گذشته حزب سیریزا در انتخابات یونان به پیروزی رسید و موقعیت بهتری در پارلمان آن کشور پیدا کرد. پس از امضای توافقنامه با اتحادیه اروپا در مورد شرایط دریافت بسته کمک مالی انتقادات و حملات شدیدی از درون و بیرون حزب سیریزا به این سیاست و به نخست وزیر سپراس شد. اما بنظر میرسد سیریزا هواداران خود را از دست نداده است. نظر شما در این باره چیست؟

حمید تقوایی: رای دهندگان به سپراس لزوماً نه هوادار او و بخصوص مواضع و سیاستهای اخیرش بلکه مخالفین سیاست ریاضتکشی هستند.

انتخاب مجدد سپراس را باید بر متن کشمکش طبقاتی که مدت‌هاست در جامعه یونان بر سر مساله ریاضتکشی اقتصادی درگرفته است بررسی کرد. سیریزا بعنوان یک ائتلاف انتخاباتی از نیروهای چپ، در دل جنبش ضد ریاضتکشی شکل گرفت، نفوذ سیاسی و اجتماعی کسب کرد و رهبر آن سپراس به نخست وزیری رسید. این اولین بازتاب و انعکاس اعتراضات و مبارزات ضد ریاضتکشی مردم یونان در ترکیب احزاب حاکم و نیروهای شکل دهنده دولت بود. مجموعه نیروهای چپ که در سیریزا گرد آمده بودند در ائتلاف با حزب راست‌گرای "یونانی‌های مستقل" که او هم از موضعی ناسیونالیستی مخالف سیاستهای ترویکا بود دولت

و هیچیک از این مسائل از عضویت یونان در اتحادیه اروپا ناشی نشده، بلکه در نفس سیستم سرمایه داری ریشه دارد. مدت‌هاست اقتصاد یونان با بحران مزمنی روبرو است و برای رفع این بحران است که طبقه حاکم یونان تاکنون بیش از سیصد میلیارد یورو از هم طبقه ای های خود در اروپا وام گرفته است. این وامها در واقع سرمایه گذاری خارجی در یونان و ریاضتکشی اقتصادی پیش شرطهای سود آوری این سرمایه گذاری است. حزب و نیروی سیاسی که مساله را به همین صورت تبیین کند و به مردم توضیح بدهد جنبش ضد ریاضتکشی را نیز میتواند رادیکالیزه و تعمیق کند و در میان کارگران و کل نود و نه درصدیها نفوذ و پایگاه وسیعی بدست بیاورد. راه رهایی مردم یونان نه از جدائی از اروپای واحد بلکه "جدائی" از سیستم سرمایه داری حاکم میگردد. اینکه بجالش کشیدن سیستم سرمایه داری با چه عکس العملی از جانب دولتهای اروپائی - و کلاً سرمایه داری جهانی- روبرو میشود مساله دیگری است. ممکن است در مقطعی اتحادیه اروپا یونان شورشی علیه سلطه سرمایه را اخراج کند و یا خود نیروهای انقلابی و ضد کاپیتالیستی به این نتیجه برسند که برای پیشبرد مبارزه شان باید از اتحادیه اروپا جدا بشوند ولی امروز در چنین شرایطی نیستیم. همانطور که اشاره کردم در شرایط فعلی جدائی از اتحادیه اروپا به معنی سخت تر شدن شرایط کار و زندگی کارگران و توده مردم خواهد بود و بخصوص طرح این موضوع استقلال از اتحادیه اروپا به این توهم دامن خود زد که گوئی ریشه مشکلات مردم یونان ترویکا و دولتهای خارجی هستند و نه نفس حاکمیت طبقه سرمایه دار و سلطه نظام کاپیتالیستی در خود یونان.

نکته آخر اینکه به نظر من

یونان در گزار از ریاضت کشی به آنتی کاپیتالیسم

از صفحه ۳

گفتمان عدم پرداخت وامها، برخلاف استقلال از اتحادیه اروپا، موضعی در خدمت تعمیق مبارزه ضد کاپیتالیستی در یونان است. با بیان و توضیح این واقعیت که وامی که دولتها و بانکهای جهانی برای حل بحران سرمایه داری به هم طبقه ای هایشان در یونان پرداخته اند ربطی به کارگران و توده مردم یونان ندارد میتوان جامعه را نه تنها در یونان بلکه در کل اروپا قطبی کرد و به یک جنبش رادیکال و چپ علیه سلطه یک درصدیهای سرمایه دار دامن زد.

انترناسیونال: بطور عملی باقی ماندن در حوزه یورو به معنای پذیرش توافقات و قراردادهای ناظر بر آن است. یونان چگونه میتواند بدون سازش با اتحادیه/اروپا در اتحادیه مالی/آب باقی بماند؟

حمید تقوائی: سازش با دولتهای اتحادیه اروپا خود تابعی از اعمال فشار از پائین بر این دولتها است. به نظر من با اتکا بر یک جنبش توده ای علیه بازپرداخت وامها در یونان و در سطح جهان - که فی الحال دارای زمینه مساعدی است- میتوان لغو وامها را به اتحادیه اروپا تحمیل کرد. باید توجه داشت که رابطه دولتهای اروپایی با دولت یونان تنها با فاکتورهای اقتصادی تعیین نمیشود، حفظ یونان در اتحادیه اروپا یک اولویت سیاسی و ژئوپلیتیک برای اروپا و کل کمپ غرب است. اما حتی اگر اعلام نپرداختن وامها به اخراج یونان از اتحادیه اروپا منجر بشود این امر کارگران و توده مردم و نیروهای چپ و انقلابی در یونان و در بقیه کشورها را در یک موقعیت تعرضی بهتری علیه دولتهای وام دهند- موقعیت بهتر در مقایسه با ترک اروپای واحد از جانب دولت یونان - قرار خواهد داد. در این صورت دولتهای اروپای واحد و نه احزاب و دولت ضد ریاضت کشی در یونان، مسئول عواقب اخراج یونان خواهند بود و این خود میتواند در جهت تعمیق و قطب بندی طبقاتی مبارزه ای که امروز در یونان در جریان است عمل کند. کلا باید در نظر داشت که هیچیک از این اقدامات - اعلام عدم پرداخت وامها، ماندن در اروپای واحد، لغو کامل سیاستها

ریاضت کشی اقتصادی و غیره- با توافقات و قراردادهای موجود بین دولتها و حتی نفس موجودیت یک دولت متعارف سرمایه داری در یونان - حال در درون و یا خارج از اروپای واحد- خوانائی ندارد. و همه نکته هم در همین تناقض است. این تناقض است که عملاً تضاد میان حفظ منافع سرمایه و رفاه عمومی را بر ملا میکند و زمینه را برای بجالش کشان کل سیستم سرمایه داری در تجربه هر روزه مردم فراهم می آورد.

من در نوشته های قبلی هم این نکته را توضیح داده ام که در شرایط حاضر نیروی چپی که بر متن جنبش ضد ریاضت کشی بقدرت رسیده است اگر بخواهد یک نیروی رادیکال و پیگیر حتی در همین سطح نفی سیاستهای ریاضت کشی باقی بماند نمیتواند و نباید به سازمان دادن اقتصاد و تولید و اداره امور متعارف در یک جامعه سرمایه داری بپردازد. بحران یونان در چارچوب نظام سرمایه داری جز همینکه ترویج میگوید و میخواهد راه حلی ندارد. نقش یک دولت رادیکال و کمونیستی در این شرایط نقشی سیاسی است. یعنی استفاده از ارگان دولت در جهت پولاریزه کردن بیشتر جامعه بین دو کمپ کار و سرمایه و تقویت نیروی نود و نه درصدیها در برابر یک درصدیهای حاکم. مطلوبیت شعار لغو وامها در عین ماندن در اروپای واحد، لغو کامل کل سیاستهای ریاضت کشی اقتصادی، محور قرار دادن رفاه جامعه بجای سود آوری سرمایه و غیره هیچیک بخاطر امکان پذیری آنها در شرایط حاضر نیست بلکه بخاطر تعمیق و دامن زدن به یک جنبش انقلابی علیه این شرایط است.

انترناسیونال: آیا ایفای این نقش سیاسی دولت در پولاریزه کردن طبقاتی جامعه برای دولتی که با سیستم پارلمانی بقدرت رسیده است ممکن است؟ سیریزا و یا هر دولت پارلمانی که بخواهد چارچوب متعارف حکومت را بشکند با موانع زیادی مواجه است، از جمله این موانع میتوان از قانون اساسی، دستگاه قضائی، نظام اداری و اجرائی کشور، ارتش، پلیس و... نام

برد. چگونه می توان از این موانع گذشت؟

حمید تقوائی: به نظر من عامل تعیین کننده اهداف و سیاستهای یک دولت است و نه شیوه ای که بقدرت رسیده است. روشن است که دولتی که در شرایط انقلابی و در نتیجه پیروزی یک انقلاب بقدرت رسیده از شرایط بسیار مساعد تری برای تغییر ریشه ای و زیر و رو کردن نظام حاکم برخوردار است اما از اینجا نباید چنین نتیجه گرفت که از طریق انتخابات یا هر طریق دیگری نمیتوان سرمایه داری را برانداخت. انقلاب شیوه متعارف - و در کشورها دیکتاتوری نظیر ایران تنها شیوه- بقدرت رسیدن کمونیستها است اما کمونیستها باید از هر امکان وشرایطی برای تصرف قدرت استفاده کنند. از لحاظ نظری و اصولی هیچ حکم تئوریک و عقیدتی ای کمونیستها را از شرکت در پارلمان و استفاده از آن در جهت پیشبرد سیاستهای انقلابیشان - آنطور که بلشویکها در دومای تزاری عمل کردند- باز نمیدارد. شرکت در دولت و تشکیل دولت هم هر جا امکان داشته باشد نه تنها مجاز بلکه وظیفه هر نیروی کمونیست و چپ انقلابی است. از دولت هم میتوان و باید بعنوان ابزاری در جهت پیشبرد و تعمیق مبارزه طبقاتی استفاده کرد. یک شرط مهم این امر سازمان دادن مردم بعنوان ارگانهای اعمال اراده و در تحولات سیاسی است. انتخاباتی که یک نیروی چپ غیرمتعارف و متفاوت از احزاب و نیروهای سنتی حکومتی بورژوازی را بقدرت میرساند - شبیه آنچه در یونان اتفاق افتاد- تنها در یک شرایط بحرانی و بن بست حکومتی بورژوازی و وجود یک جنبش اعتراضی وسیع و توده ای ممکن است و همین شرایط زمینه متشکل کردن توده مردم و فعال و در میدان نگاه داشتن آنان را فراهم میکند. در یونان امروز جنبش علیه ریاضت کشی این نقش را دارد و همانطور که اشاره کردم با رادیکالیزه کردن و تعمیق همین جنبش به یک حرکت توده ای ضد سرمایه داری و با سازماندهی توده مردم و ارگانهای اعمال قدرت کارگران و توده های زحمتکش در اداره امور خود در دل این حرکت میتوان سیستم موجود را بجالش کشید. روشن است که شکستن ماشین دولتی و یا بقول

شما چارچوب متعارف حکومت با اتکا به خود این ماشین و در این چارچوب ممکن نیست. این امر به کشمکش میان دولت انقلابی و قوانین و ارگانهای حکومتی بورژوازی که به آنها اشاره کردید دامن خواهد زد و این امر خود جزئی از پولاریزه کردن طبقاتی جامعه است. در این کشمکش توده های کارگر و اکثریت عظیم مردمی که در حفظ سرمایه هیچ منفعتی ندارند در تجربه عملی و روزمره خود به ماهیت ارتجاعی و ضد مردمی قوانین و بوروکراسی و ارتش و پلیس و ارگانهای حکومتی بورژوازی بیش از پیش پی میبرند و به حمایت دولت انقلابی که در برابر کل این سیستم ایستاده است بر میخیزند. عامل تعیین کننده در این میان عزم و اراده سیاسی دولت انقلابی است که با انتخابات - یا به هر طریق دیگری- بقدرت رسیده است. اگر چنین دولتی خود را با یک دولت متعارف و موظف به اداره امور جامعه موجود اشتباه بگیرد بیشک شکست خواهد خورد. ممکن است که یک نیروی انقلابی در استفاده از دولت در خدمت سیاستهای انقلابی اش هم شکست بخورد- و این برای دولتهای برآمده از انقلاب (بعنوان نمونه تجربه شوروی) نیز محتمل است- اما تجربه نشان داده است که عامل اصلی نه شیوه بقدرت رسیدن بلکه سیاستهایی است که یک نیروی انقلابی بعد از تصرف قدرت در دستور کار خود میگذارد.

انترناسیونال: در انتخابات اخیر میزان رای دهندگان تقریباً ده درصد کمتر از انتخابات های قبلی بود. برخی تحلیلگران این را به معنای خستگی مردم از حضور در جالهای سیاسی و خواست آنها برای داشتن یک دوره ثبات و آرامش می دانند. برخی دیگر می گویند با امضای توافقنامه دولت یونان با اتحادیه اروپا مردم از وقوع پیوستن تغییرات جدی، ناامید هستند. نظر شما در این باره چیست؟ چه سناریو های محتملی در اوضاع سیاسی آتی در یونان می تواند وقوع بیپزند؟

حمید تقوائی: به نظر من اساس مساله خستگی و نومیدی مردم و غیره نیست. مساله اصلی همانطور که بالاتر اشاره کردم در میدان نبودن یک نیروی رادیکال کمونیستی است

که مساله را از قالب تقابل با اتحادیه اروپا و حتی از چارچوب صرفا مخالفت با سیاستها ریاضت کشی در آورد و ریشه مساله یعنی قدرت سیاسی و اقتصادی یک درصدیهای حاکم را هدف قرار بدهد. بی میلی مردم به شرکت در انتخابات بخاطر اینست که چنین نیروی را در میدان نمی بینند. اما دو نکته را باید اینجا تاکید کنم. اول اینکه علیرغم واقع بین شدن سپراس مردم هنوز او را بر رقبای راست اش یعنی احزاب سنتی بورژوازی یونان ترجیح داده اند و این نشاندهنده اینست که آلترناتیو راست هنوز اعتباری در جامعه ندارد. نکته دیگر اینکه مساله ریاضت کشی همچنان مساله محوری جامعه یونان است و زمینه فعالیت و نقطه شروع هر نیروی که بخواهد دست به ریشه مساله ببرد جنبش ضد ریاضت کشی است.

کمونیستهای انقلابی تنها با شروع از شرایط مشخص و مسائلی که در هر مقطع به مساله محوری کشمکش میان طبقات تبدیل میشود میتوانند به جنگ نظم سرمایه داری بروند. این مساله لزوماً و در اکثر موارد بطور بیواسطه و مستقیم سوسیالیسم در برابر سرمایه داری نیست. کما اینکه در روسیه مقطع انقلاب اکبر قطع جنگ به مساله محوری مبارزه طبقاتی تبدیل شده بود و بلشویکها اساساً بر مبنای این شعار توانستند جامعه را بسیج کنند و انقلاب سوسیالیستی را به پیروزی برسانند. در یونان امروز مساله ریاضت کشی این جایگاه را دارد.

در مورد سیر تحولات به نظر من دولت سیریزا با خط و جهتی که سپراس در پیش گرفته است بیش از پیش پایگاه و نفوذ خود را از دست خواهد داد اما نخواهد توانست جنبش وسیع مردم علیه سیاستهای ریاضت کشی را خاموش و متوقف کند. در چنین شرایطی منتقدین چپ سیریزا و کلا هر نیروی چپی که در شرایط یونان سیاست تعمیق و ارتقای جنبش ضد ریاضت کشی را بر مبنای ای که توضیح دادم در پیش بگیرد شانس بالائی برای تبدیل شدن به یک نیروی موثر و تعیین کننده در تحولات آتی یونان خواهد داشت.

انترناسیونال: با تشکر از حمید تقوائی

یادداشت‌های هفته

حمید تقوایی

نقش کلیدی مردم خاورمیانه و غرب در حل مساله پناهجویان!

"تصور نمی‌کنم گشودن دروازه‌های اروپا به روی هر که به مرز نزدیک می‌شود، راه درست برای کمک به آنها باشد. همچنین اشتباه است که اتحادیه اروپا به دولت‌های عضو دستور بدهد بر خلاف میلشان، مهاجران را در خاک خود بپذیرند."

اشلی فاکس نماینده بریتانیا در پارلمان اروپا این اظهارات در مخالفت با لایحه اسکان صد و بیست هزار پناهجو در اروپا بیان شده است. بنا به آمار رسمی تعداد پناهجویان از مرز چهارصد هزار نفر گذشته و تخمین زده می‌شود که تا پایان سال جاری این تعداد به بیش از یک میلیون نفر بالغ بشود. در برابر چنین وضعیتی در پارلمان اروپا پذیرش حدود یک دهم این تعداد تصویب می‌شود آن هم بدون آنکه برای کشورهای اروپا الزام آور باشد. لایحه کذائی تصریح می‌کند که "کشورهای عضو، نه بگونه ای اجباری، بلکه داوطلبانه هر تعداد پناهجو را که بتوانند به خاک خود خواهند پذیرفت". چنین طرحی در واقع بستن دروازه‌های اروپا بروی صد ها هزار پناهجو را اعلام می‌کند. اما نمایندگان برخی از کشورهای اروپا حتی با پذیرش همین تعداد وعده داده شده نیز مخالفتند. با این استدلال که "گشودن دروازه‌های اروپا بروی هر کس که به مرزها نزدیک می‌شود" راه درست کمک به پناهجویان نیست. هیچکس در پارلمان اروپا این واقعیت بدیهی را به

امثال آقای فاکس یاد آوری نکرد که بحث بر سر "هرکس" به مرز نزدیک می‌شود نیست بلکه سخن از صد ها هزار زن و مرد و کودک و جوانی در میان است که نه از زلزله و سیل و فجایع طبیعی از این قبیل بلکه از فاجعه‌ای گریخته‌اند که دست پخت دولت آمریکا و دولت‌های اروپائی متحدش از جمله و بخصوص دولت بریتانیا است. صد ها هزار انسان جنگزده و آواره و بی پناه از جهنم جنگ میان دولتها و نیروهای اسلامی گریخته‌اند. نیروهائی که بر زمینه شرایط سیاسی ایجاد شده پس از حمله آمریکا و متحدینش به عراق، در منطقه افسار گسیخته و بجان یکدیگر و توده مردم افتاده‌اند.

از دولتهای اروپا کسی انتظار حل ریشه‌ای مساله را ندارد. مردم عراق با جنبش سکولاریستی شان و مردم لبنان با بیدان آمدن علیه دولت زبانه قومی و مذهبی راه درست حل مساله را به مردم منطقه نشان می‌دهند. انتظار از دولتهای اروپائی اینست که مرزها را بروی قربانیان فاجعه‌ای که خود در ایجادش نقش داشته‌اند باز کنند. اما برای تحقق این امر نیز نقش مردم تعیین کننده است. پذیرش بی قید و شرط تمام آوارگان فاجعه خاورمیانه را نیز باید به قدرت جنبش حمایت از پناهندگان در اروپا به دولتها تحمیل کرد. ۲۳ سپتامبر ۱۵

کشتار عقیدتی در مراسم حج!

و در مراسم حج روی دیگر همین سکه است. مساله صرفا بر سر بی تدبیری و سهل انگاری حکومت آل سعود نیست، مساله بر سر نفس وجود چنین حکومت‌هایی است. برای حل مساله باید بساط نیروها و دولتهای اسلامی را از منطقه جمع کرد، اما این هم هنوز کافی نیست. کشته شدن صدها نفر در حین "انجام فرائض اسلامی" در عین حال نشان می‌دهد که سکولاریسم و جدائی دین از دولت نمیتواند تمام راه حل باشد. باید اسلام و هر نوع مذهب را بعنوان یک سیستم عقیدتی خرافی و ضد انسانی نیز نقد و افشا و طرد کرد. ایمان و عقیده اسلامی همان اندازه در کشتار جمعی زائران نقش داشته است که بی مبالائی دولت اسلامی عربستان. جلوی چنین فجایعی را تنها با مبارزه همه جانبه با مذهب، در دولت و در اذهان، میتوان گرفت.

۲۴ سپتامبر ۱۵

بهنام ابراهیم زاده مظهر دفاع جنبش کارگری از آزادی و انسانیت!

"رژیمی که کارگر را به دلیل خواست و مطالبات اولیه و حق تشکل زندانی و تحت انواع شکنجه‌های قرون وسطایی قرار می‌دهد، مسئول جان زندانیان است. اتفاقی که به مرگ شاهرخ زمانی دیگر زندانی سیاسی انجامید، خطری است که جان بهنام ابراهیم زاده و دیگر زندانیان سیاسی را تهدید می‌کند".

علی مطمئن عضو سندیکای کارگری در کشور آلمان این بخشی از سخنرانی علی مطمئن در مراسم اهدای جایزه حقوق بشر از سوی نهاد غیر دولتی "سودویند" به بهنام علیزاده است. علی مطمئن عضو سندیکای کارگری در کشور آلمان است که به نمایندگی از بهنام ابراهیم زاده جایزه حقوق بشر از جانب این نهاد را دریافت کرد.

بهنام یک چهره سرشناس جنبش کارگری، جنبش دفاع از حقوق کودک، دفاع از حقوق همه زندانیان و جنبش آزادی زندانیان سیاسی است. اینها "جرم" هائی است که بخاطرش بهنام را دستگیر کرده و از سال ۸۹ تا کنون تحت شدیدترین فشارها در زندان نگاهداشته‌اند. او ابتدا به بیست سال زندان محکوم شد، در اثر اعتراضات داخلی و بین المللی مدت محکومیتش به پنج سال کاهش یافت اما با پایان یافتن این مدت دوباره با پرونده سازی های مرسوم جمهوری اسلامی به هفت سال و ده ماه دیگر محکوم شد.

در جمهوری اسلامی نه تنها

۲۴ سپتامبر ۲۰۱۵

سیاسی برخیزد.

مبارزه مردم عراق، گره‌گاه‌ها و شاخص‌های پیشروی

اصغر کریمی



باید شکل بگیرد. و در راس همه اینها باید یک رهبری سیاسی شناخته شده و معتبر بعنوان نماینده کارگران و مردم عراق شکل بگیرد. به یک معنی باید مبارزات مردم در زمینه‌های مختلف متعین تر شود، نهادها و تشکل‌های متعدد خود را ایجاد کند و به خواست‌های روشن تر و به رهبری شکل گرفته و شناخته شده مجهز شود. و در مقابل، دولت و دار و دسته‌های مسلح اسلامی یعنی دشمنان بلافصل مردم بحرانی تر، ضعیف تر و بی اعتماد بنفس تر شوند. به هر درجه این اهداف متحقق شود مردم عراق را در موقعیت بهتری برای تداوم مبارزه و تحمیل خواست‌های خود به دولت و سرمایه داران قرار خواهد داد. اینها شاخص‌های پیشروی در شرایط کنونی است. یعنی مردم قوی تر، متحدتر، سازمان یافته تر و روشن تر و رهبران شناخته شده تر و معتبرتر باشند و دولت و دار و دسته‌های مسلح ارتجاعی و شخصیت‌هایشان ضعیف تر و بی‌آبروتر.

یکی از دستاوردهای مهم مردم در طول هفته‌های گذشته یکپارچه شدن علیه جریان‌های اسلامی، راه ندادن دار و دسته مقتدا صدر به درون تظاهرات و صفوف مردم، تظاهرات مقابل مقر آیت‌الله حکیم و سنگ باران کردن نماینده سیستمی و منزوی کردن هرچه بیشتر آنها، شعارهای علیه جمهوری اسلامی ایران و عمومی شدن شعارهای سکولاریستی و شعارهای ضد مذهبی علیه تجار دین و فرقه‌های اسلامی بوده است. توده‌های امثال سیستمی بوده است که تلاش

میلیشای مسلح در عراق و ایجاد حکومتی سکولار و غیر قومی مذهبی و نظامی مبتنی بر برابری و رفاه عمومی نیست. لازمه تحقق این هدف شکل دادن به یک نیروی چپ، متشکل شدن هر چه بیشتر کارگران و مردم در شوراها و تشکل‌های اعمال اراده مستقیم در محلات شهرها و مراکز کار و تحصیل، داشتن رهبران شناخته شده در عرصه جنبش کارگری، جنبش آزادی زن و سایر جنبش‌های اعتراضی و حق طلبانه و نیز مجهز شدن مردم به مطالبات روشن رفاهی و سیاسی است. چپ به معنی اجتماعی و سیاسی کلمه باید به یک بازیگر صحنه سیاسی در عراق تبدیل شود. الان اینطور نیست. میدانداران سیاسی در عراق نیروهای مذهبی و قومی هستند. جنبش جاری مردم عراق هرچند چهره عراق را تغییر داده و چهره‌های حکومتی و مذهبی را سکه یک پول کرده است و ترس و وحشت را به جان دشمنان مردم انداخته است، اما باید به خود تعین بدهد تا به فاکتوری تعیین کننده، غیر قابل صرفنظر با ثبات، مطرح در عراق و در سطح بین‌المللی تبدیل شود. چپ و نیروی سکولار باید به معنی اجتماعی و وسیع کلمه به یک نیروی سیاسی متحد و متشکل با هویت روشن تبدیل شود. جنبش کارگری باید متشکل شود و از توانایی لازم برای اعتصابات بزرگ و سراسری برخوردار شود، رهبران شناخته شده داشته باشد، خواست‌های اقتصادی خود و خواست‌های عموم جامعه مانند آزادیهای سیاسی و برابری زن و مرد و لغو مجازات اعدام و طب و تحصیل رایگان و سایر مطالبات فوری و مهم مردم را نمایندگی کند. جنبش آزادی زن باید نیرو گرد آورد و سازمان‌های توده‌ای خود را ایجاد کند. جنبش دانشجویی، جنبش آنتی‌سیستی و سایر جنبش‌های حق طلبانه هرکدام باید حول پلاتفرم‌های روشنی شکل و شمایل پیدا کنند و شبکه‌های بزرگی از فعالین در این جنبش‌ها پا بگیرد. نیروی مسلح وسیع و توده‌ای

و سیستمی و داعش. و این بدون یک نیروی مسلح توده‌ای و یک رهبری سیاسی که در میان مردم عراق اتوریته و نفوذ داشته باشد و بتواند ظرفیت عظیمی را به حرکت درآورد، عملی نمیشود. یک رهبری که قادر باشد خواست مشروع مردم عراق را به افکار عمومی در سطح منطقه و در سطح بین‌المللی بشناساند، چهره‌های شناخته شده داشته باشد، با رسانه‌ها مصاحبه کند، مردم عراق را همه‌جا نمایندگی کند، حتی حمایت دولت‌هایی را جلب کند و یا لاقال مزاحمت خیلی از دولت‌ها را خنثی کند و به یک نیروی سیاسی قابل توجه، با اعتماد بنفس و پلاتفرم روشن برای تشکیل حکومت بعدی تبدیل شود. این فاکتورها امروز در عراق وجود ندارد. به همین علت است که فعالین و شبکه‌هایی که در هدایت و سازماندهی اعتراضات کنونی نقش ایفا میکنند دست به عصا راه میروند، با احتیاط عمل میکنند، طرح حمله به مراکز دولتی را هنوز در دستور نگذاشته‌اند و حتی در شعارها و خواست‌هایشان تناسبی را نگه میدارند. به این معنی علیرغم اینکه سرنگونی کل حکومت و دار و دسته‌های قومی و اسلامی خواست قلبی مردم عراق است و شعارهای مردم عمق نفرت از کل حاکمان امروز عراق را نشان میدهد، با اینهمه بدلایلی که اشاره شد جنبش اعتراضی کنونی هنوز قادر به رفتن برای سرنگونی نیست. اینرا شرایط غیر متعارفی که اشاره کردم از یکطرف و از طرف دیگر جوان بودن این جنبش و فقدان یک رهبری پر قدرت و با نفوذ به مردم و شبکه‌های فعالین تحمیل کرده است. اگر اینطور است پیشروی مردم را امروز چگونه باید توضیح داد؟ اهداف فوری تظاهرات‌های جاری در عراق چیست؟ شاخص‌های پیشروی کدامند؟

اهداف فوری و شاخص‌های پیشروی در هر دوره را اساسا باید در راستای هدف اصلی مردم دید. و هدف چیزی جز جمع کردن بساط کل حکومت قومی اسلامی عراق و

زبان توده‌های مردم شده است. همینطور خواست محاکمه فاسدین از جمله بسیاری از مقامات حکومت مانند مالکی نخست‌وزیر پیشین و معاون نخست‌وزیر کنونی، رئیس قوه قضاییه و استعفای تعداد قابل توجهی از مقامات و محاکمه آنها از استاندارها تا نمایندگان مجلس، یک خواست محوری در این اعتراضات را تشکیل میدهد. این شعارها یا خواست‌ها بطور روشنی کل حکومت قومی مذهبی در عراق را نشانه گرفته است. در عراق یک حکومت مذهبی قومی سر کار است. نخست‌وزیر شیعه، رئیس پارلمان سنی و رئیس جمهور کرد سه مقام بالای حکومتند و کل ساختار حکومت به این ترتیب اسلامی قومی است. شعار سکولاریسم نه شیعی نه سنی علیه کل این ساختار است. نه تنها فعالین این اعتراضات بلکه توده‌های وسیع مردم، هیچ تردیدی ندارند که با هیچ دار و دسته حکومت فعلی، حتی اصلاحات قابل توجهی هم به عمل نیاید چه برسد به سکولاریسم و رفع فساد و یا بهبود وضعیت اقتصادی و رفاهی مردم.

اما در عراق کنونی تنها یک حکومت مرکزی وجود ندارد. وضعیت متعارفی حاکم نیست. شیرازه جامعه در هم کوبیده شده و انواع دار و دسته‌های مسلح مشغول تاخت و تاز و سرکوب و چپاول و جنایت‌اند. جیش المهدی و جیش البدر و حزب الله و عصائب اهل الحق که در مجموعه‌ای بنام حشد الشعب (شبیه نیروی بسیج جمهوری اسلامی) جمع شده‌اند، دهها هزار نیروی مسلح دارند و با جمهوری اسلامی هم رابطه نزدیکی دارند. داعش نیز بر بخش قابل توجهی از عراق حکومت میکند و نیروی مسلح قابل توجهی در اختیار دارد. فعالین اعتراضات بخوبی میدانند که سرنگونی در شرایط امروز عراق یعنی نه تنها سرنگونی حکومت اسلامی عشیره‌ای بلکه همچنین یعنی جارو کردن بساط کل جریان‌های اسلامی مانند مقتدا صدر و حکیم

مبارزه توده‌ای و آزادیخواهانه مردم عراق در دو ماه گذشته، نقطه عطف مهمی در تحولات سیاسی این کشور بوده است. چهره این جامعه را تغییر داد. اعتماد بنفس را در صفوف مردم و هزاران فعالی که در هدایت این اعتراضات نقش دارند بالا برد. مردم بسته آمده از جهنم حاکم بر عراق را به هم نزدیک کرد، نشان داد که عراق فقط صحنه تاخت و تاز دزدان و غارتگران، جنایتکاران اسلامی و یک حکومت قومی مذهبی عقب مانده نیست. ضربه محکمی به جریان‌های اسلامی و بطور کلی به اسلام سیاسی در عراق و ایران و کل منطقه زد. این مبارزات همچنان ادامه دارد و هر جمعه به اوج خود میرسد. اما این مبارزات علیرغم پیشروی‌هایی که به آن‌ها خواهیم پرداخت، در ظاهر امر بنظر میرسد که دارد درجا میزند. موفق نشده است سکوت بیشرمانه رسانه‌های بین‌المللی را درهم شکند، به اشکال دیگری از مبارزه از جمله اعتصابات عمومی و غیره فراروید به پلاتفرمی روشن مجهز شود و سنگ‌های تازه‌ای فتح کند. آیا واقعا درجا زده است؟ اگر اینطور است علت چیست؟ پیشروی‌ها چه بوده است؟ محدودیت‌ها چیست؟ نگرانی‌های مردم چیست و شاخص‌های پیشروی مبارزه مردم کدام است؟

تظاهرات‌های توده‌ای و بزرگ مردم در بغداد و شهرهای بزرگ عراق با شعار سکولاریسم نه شیعی نه سنی و خواست یک دولت مدنی بعنوان شعار محوری مردم شروع شد و امروز در کنار این شعار خواست نان، آزادی، دولت مدنی و عدالت اجتماعی به هویت اصلی این اعتراضات تبدیل شده است. در تظاهرات تمام شهرها بخشی از پلاکاردها و شعارها علیه تجار فاسد دین و سران گروه‌های مسلح اسلامی مانند حکیم و مقتدا صدر و خزعلی و نماینده سیستمی است. به اسم دین ما را غارت کردید ورد

مبارزه مردم عراق، گرگانه ها ...

از صفحه ۷

عشی کردند تا خود را صاحب این اعتراضات نشان بدهند. این يك جبهه مهم و حیاتی مبارزه مردم عراق است. کوتاه بینی عجیبی می‌خواهد که کسی این شعارها را لیبرالی و دموکراتیک ارزیابی کند و این مبارزات را تخطئه کند یا این اعتراضات را بخاطر طرح این شعارها کم اهمیت جلوه بدهد. این شعارها مال جریان‌های لیبرال و حقوق بشری و اصلاح طلبان نیست. "نه شیعی نه سنی، سکولاریسم و مدنیت استراتژیک ترین و هوشیارانه ترین شعار این دوره مردم هم در مقابل دولت، هم در مقابل دار و دسته های مسلح شیعی و داعش و نیروهای قومی و هم پرچم اعتراض به اشغال عراق و در هم کوبیدن شیرازه مدنی جامعه است. سنگر سکولاریسم و هر کارگر و زحمتکشی در عراق است. متحدکننده ترین شعار مردم منزوی کردن مهمترین دشمنان مردم را هدف گرفته است و این يك شاخص مهم پیشروی مردم عراق در شرایط کنونی است. اگر کاری در این راستا هنوز لازم است این است که شعور عمومی توده های مردم نسبت به سکولاریسم تعمیق و روشن تر شود، جوانب مختلف آن باز شود و بصورت يك پلانفرم چند ماده ای به خواست مشترک مردم و بویژه فعالین سیاسی تبدیل شود. بعنوان مثال منحل شدن تمام دار و دسته های مسلح گروه های اسلامی، قطع هر نوع کمک دولتی به نهادها و شخصیت های مذهبی، محاکمه سران این گروه ها که يك پای قربانی کردن مردم بوده اند، آزادی کامل مذهب و بی مذهبی و جدایی کامل مذهب از دولت و آموزش و پرورش و سیستم قضایی، مصادره اموالی که توسط نهادها و شخصیت های مذهبی بالا کشیده شده و لغو تمامی قوانین ضد زن، لغو قوانین قصاص و سایر قوانین مبتنی بر مذهب باید به خواست های عمومی تبدیل شوند. به يك معنی مردم باید درک عمیق و همه جانبه ای نسبت به خواست سکولاریستی خود داشته باشند. این وظیفه ای بدوش

کمونیست ها است که نقد عمیقی به مذهب و اسلام سیاسی دارند. به موازات این شعارها، برکناری بسیاری از مسئولین دولتی و محاکمه مقامات فاسد حکومت، يك محور دیگر شعارها و مطالبات توده های مردم است که مردم را متحدتر و دولت و مقاماتش را بی اعتبارتر میکند و تا همین جا بسیار بی آبروتر کرده است. باید برخواست افشا و محاکمه فاسدان تاکید گذاشت. همینطور باید سایر خواست های فوری سیاسی و خواست های اقتصادی توده های مردم را به پرچم اعتراضات تبدیل کرد و به هر درجه ممکن آنها را به حکومت تحمیل کرد. هر درجه عقب نشینی دولت حتی عقب نشینی های جزئی در مقابل مردم، از محاکمه مقامات و افشای دزدی های آنها تا تامین خواست های اقتصادی مردم به مردم اعتماد بنفس بیشتر میدهد و پیشروی بیشتر را در چشم توده های مردم امکانپذیرتر میکند. مردم باید احساس کنند که هر هفته سنگرهای کوچک و بزرگی را دارند فتح میکنند. این از نظر روانشناسی مبارزه توده ای بسیار حائز اهمیت است.

مبارزات مردم تا همینجا از نظر سیاسی دستاوردهای بسیار مهمی داشته است. اسلام سیاسی را زیر ضرب گرفته و دولت و مقامات را بی اعتبارتر و ناتوان تر کرده است. اما باید در نظر داشت که مبارزه مردم عراق هرچند با قدرت ولی همانطور که بالاتر توضیح دادم در شرایط دشواری شروع شده است. هنوز جوان است. زمان لازم دارد که بر محدودیت های خود غلبه کند، بخش های بیشتری از مردم بویژه طبقه کارگر را فعالانه وارد میدان کند، سنگرهای بیشتری را تسخیر کند و آماده سرنگونی شود. بویژه در غیاب يك نیروی موثر برای رهبری همه جانبه این مبارزه، کار بسیار دشوارتر بوده است. احزاب و گروه های چپ و کمونیست هنوز نتوانسته اند نقش قابل توجهی در جلب اعتماد مردم و رهبری این اعتراضات داشته باشند. شبکه هایی که در نقش هماهنگ کننده و هدایت کننده این اعتراضات

هستند، هرچند با درایت زیادی عمل کرده اند اما از نظر عملی و فکری و برنامه ای هنوز فاقد يك استراتژی روشن هستند. به همین دلیل هنوز اتحاد پایدار و سازمانی ندارند و تمرکز لازم را در هیئت يك سازمان یا حزب سیاسی ندارند. این خلاء باید پر شود. متشکل شدن در يك حزب سیاسی رادیکال و کمونیست حیاتی ترین وظیفه فعالین انقلابی و رادیکال در عراق است.

چند اقدام فوری دیگر نیز حیاتی است. داشتن يك رسانه قوی نوشتاری و همینطور تلویزیونی با پوشش قوی حیاتی است. بویژه در شرایطی که رسانه های بین المللی هیچ پوششی به حرکت مردم عراق نمیدهند و تک و توك رسانه محلی و عرب زبان بدرجه ای پوشش میدهند که بتوانند روایت بورژوازی خود را به مردم قالب کنند رفع این کمبود عاجل تر است.

تلاش برای متشکل کردن مردم در ارگانهای اعمال اراده مستقیم آنها در محلات و شهرها و مراکز کار و تحصیل هرجا و به هر درجه امکانپذیر باشد. جنبش اعتراضی در عراق باید این گام را بردارد و مردم را بسمت متشکل شدن هدایت کند.

فعالیت بین المللی يك وجه مهم دیگر است. صدای مردم عراق باید در سطح بین المللی و بطور مدام و هر روز شنیده شود. به این منظور لازم است که بویژه عراقی های مقیم کشورهای دیگر را فراخوان داد، فعال کرد و سازمان داد. گوش شنوای زیادی در سطح بین المللی وجود دارد اما باید بلندگویی باشد که افکار عمومی را تغذیه کند.

و مهمتر اینکه باید تبیین درستی از این مبارزه، نقاط گرهی، موانع و گامهای بعدی ارائه داد، به مردم افق داد و نقشه راه نشان داد و توده های وسیع مردم و افکار عمومی را برای غلبه بر موانع به میدان آورد. طبقه کارگر، از کارگران مراکز صنعتی تا معلمان و کارکنان ادارات مختلف هنوز بطور متشکل به میدان نیامده اند. داشتن يك افق روشن برای پیروزی است که آنها را وارد عمل میکند و زمینه برای اعتصابات عمومی بعنوان يك رکن مهم دیگر مبارزه در عراق فراهم میکند و جنبش اعتراضی را دهها

گام به جلو میبرد. این اقدام است که میتواند کمر حکومت را بشکند و دستگاههای دولتی و حتی ابزار سرکوب را فلج کند. در این مرحله است که بخشی از نیروهای مسلح دولتی نیز به مردم ملحق خواهند شد.

کمونیست های عراق و احزاب و محافل کمونیستی در عراق باید برای شکل دادن به يك قطب چپ و سکولار پیشقدم شوند و شبکه های فعالین را به حضور فعال در این قطب ترغیب کنند. این قدم مهمی در جهت شکل گیری يك رهبری متمرکز و قدرتمند در عراق است.

این مرکزی خواهد شد برای تبدیل شدن به رهبر مبارزات مردم، برای تبیین مبارزه انقلابی مردم، متشکل کردن مردم، شکل دادن به رسانه های قابل توجه، تعمیق خواست های انقلابی مردم، توده ای کردن خواست های فوری و پایه ای مردم در قالب پلانفرم های مطالباتی و سیاسی روشن بسیج افکار عمومی در خارج عراق و فعالیت بین المللی و هدایت نقشه مند اعتراضات کنونی. جنبش انقلابی مردم عراق به چنین تمرکزی نیاز حیاتی دارد.

شماره حساب و تلفن تماس برای کمک مالی

کمک مالی خود را میتوانید آنلاین از هر جای دنیا با مراجعه به سایت زیر (از طریق paypal) ارسال کنید. لطفا قید کنید که

کمک ارسالی شما برای کانال جدید است:
http://www.countmein-iran.com

سوئد:

Sweden, Post Giro: 639 60 60-3
account holder: IKK

برای کمک مالی به کانال جدید در سوئد همچنین میتوانید با فواد روشن با شماره تلفن ۰۷۰۸۲۷۱۴۵۳ تماس بگیرید، تا با دادن شماره حساب خود اتوماتیک هر مقدار که مایل باشید از حساب شما برداشته شود.

آلمان:

583657502 Germany, Rosa Mai, Konto. Nr.:

Bankleitzahl: 37010050, Post Bank
کانادا:

, Scotiabank Canada, ICRC

Dixie Rd, Mississauga, L4W 2R1 4900

Account #: 84392 00269 13

هلند:

Bank: RABOBANK, Darande hesab: FVIVN

Shomare hesab: 15 13 50 248

Adres: EINDHOVEN

IBAN No: NL74 RABO 0151 350 248

آمریکا:

Bank of America

277 G Street, Blaine, Wa 98230

phone 1-360-332-5711, Masoud Azarnoush

Account number : 99 - 41581083

wire: ABA routing # 026009593

swift code : BOFAUS3N

شماره حساب انگلیس ویژه کمک از انگلیس

و از هر کشور دیگر:

England, Account nr. 45477981

sort code: 60-24-23, account holder: WPI

, Bank: NatWest branch: Wood Green

81 4779 IBAN: GB77 NWBK 6024 2345

NWBK GB 2L BIC:

سوالی دارید میتوانید با شماره های زیر تماس بگیرید:

از اروپا: سیامک بهاری: ۰۰۴۶۷۳۹۸۶۸۰۵۱

کانادا و آمریکا: فاتح بهرامی: ۰۰۱۴۱۶۷۲۹۷۲۵۷

مصطفی صابر: ۰۰۱۶۰۴۷۳۰۵۵۶۶

از ایران: عبدالگلپریان ۰۰۳۵۸۴۰۵۷۵۸۲۵۰

بمناسبت شروع سال تحصیلی جدید

از صفحه ۱

به بازار بیرحم کار پرتاب شوند.

مطالبات ما روشن است:

آموزش در تمام سطوح باید کاملاً رایگان و اجباری باشد و هر نوع شهریه و اخاذی از خانواده‌ها ممنوع گردد. کتب درسی باید رایگان شود. یک وعده غذای گرم، با کیفیت و رایگان باید در تمام مدارس کشور معمول گردد. خصوصی کردن مدارس باید فوراً متوقف و ممنوع شود و کیفیت آموزش و ایمنی مدارس در همه جا سرعت تضمین شود. کتب درسی باید غیر مذهبی شود، اسلامی کردن مدارس و مسجد سازی در مدارس ممنوع شود و طلبه‌ها و آخوندها از مدارس بیرون انداخته شوند. خانواده‌هایی که امکان مالی فرستادن کودکان خود را به مدارس ندارند کمک هزینه دریافت کنند. در تمام محلات باید به اندازه کافی مدرسه باشد و تعداد دانش‌آموزان کلاس از ۲۲ نفر بیشتر نشود. ایاب و ذهاب مدارس بخشی از وظایف مدرسه است و باید کاملاً ایمن و رایگان باشد. حق شهروندی برابر و دسترسی یکسان به آموزش برای کلیه واجدین تحصیل، افغانستانی و عراقی و سایر مهاجرین کاملاً تأمین گردد. در یک کلام، یک آموزش و پرورش سکولار، شاد و انسانی و بدون تبعیض حق کودکان و مردم است و باید برقرار شود.

این خواست‌ها و خواست‌های متعدد معلمان باید به خواست مشترک همه مردم، خانواده‌ها و معلمان و دانشجویان و دانش‌آموزان در سراسر کشور تبدیل شود. سال تحصیلی جدید را به سال اتحاد و همبستگی هرچه بیشتر میان معلمان و خانواده‌های دانش‌آموزان، به سال دور هم جمع شدن و متشکل شدن و گسترش مبارزه برای این خواستها تبدیل کنیم.

حزب کمونیست کارگری ایران
۳۰ شهریور ۱۳۹۴، ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۵

دور تازه ای از اختلافات

از صفحه ۲

است. تبعات آن بر موقعیت جناح‌های حکومتی برای برون رفت از این اوضاع نیز میتواند صحنه را به نفع رقیب تغییر دهد و باند ولایت ناچار به پذیرش شکست دیگری گردد. یک جمهوری اسلامی کم خطر و کم دردسرت، برای غرب و امریکا بهترین گزینه در منازعات شتابنده خاورمیانه است. و این خود برای جناح خامنه‌ای بمشابه برگ بازنده دیگری است. که جناح رفسنجانی و روحانی بعنوان میانه روهای حکومتی روی آن حساب جدی باز کرده اند.

اما مشکل بزرگتر و لاینحل هر دو جناح، عملدلتا پس از توافقات هسته‌ای، که علیرغم تشدید فضای سرکوب و بگیر و ببندهای بیشتر،

اساساً دارد از کنترل آنها به طریق اولی خارج میشود، میلیونها مردم عاصی و معترضی هستند که قربانی سیاستهای کل نظام جمهوری اسلامی اند. مردمی که تاریخاً و اساساً شلاق سرکوب هر دو جناح را برگرفته خود حس کرده اند. هر درجه از تسامح با "شیطان بزرگ" برای میلیونها کارگر، جوان، دانشجو، معلم و پرستار و دستمزد بگیرانی که به ورطه زیر خط فقر رانده شده اند، فوران مطالبات اساسی برای معیشت و منزلتی است که زیر دست و پای همه جناح‌های حکومتی لگد مال شده است.

این روند بی تردید زمینه ساز تغییرات بزرگتری خواهد شد که هیچکدام از جناحهای حکومتی از وحشت آن خواب راحت ندارند. سر بر آوردن اعتراضات وسیع و دامنه دار اجتماعی، علیرغم حدادی ماشین

سرکوب و افزایش دستگیریهای اخیر و امنیتی تر کردن فضای جامعه، هیچکدام از طرفین دعوا قدرت مقابله و جمع کردن آن نخواهند داشت.

شکست پی در پی جمهوری اسلامی در اجرای سیاستهای داخلی و خارجی اش و چه در منازعه با غرب و چه در مواجهه و پس زدن قوانین ارتجاعی اش توسط مردم، بویژه زنان و جوانان، در داخل کشور برای مردم عاصی ایران، پیامی روشن دارد، این حکومت اهرمهای سرپا ماندنش را بسرعت دارد از دست میدهد و جناح سومی که به به کمتر از پایان دادن به نکبت بی پایان حکومت اسلامی رضایت نخواهد داد این دعوا را تاریخاً فیصله خواهد داد.

ریحانه زنده است



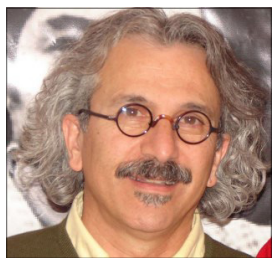
"صورت من کجاست؟"، در فراخوان زندانیان سیاسی گوهردشت علیه حکومت ضد زن و در بیانیه کارگران عسلویه علیه زن ستیزان حاکم. ریحانه زنده است در فریاد خروشان یک جامعه هفتاد میلیونی علیه داعشیان حاکم در ایران...! ریحانه زنده است چون فریاد برای رهایی را نمیتوان کشت!*

و در انزجار از تباهی و جنایت و بیعدالتی. ریحانه زنده است در فریاد خشم دردآلود مادران علیه اعدام، در نبرد اوجگیرنده مردم علیه حکومت سنگسار و شلاق و اسید، و در موج کوبنده جنبش رهایی زن علیه تحجرو شقاوت اسلامی. ریحانه زنده است در کفر خواست میلیونها بیگناه علیه جنایات سیستم قضائی اسلامی. ریحانه زنده است در جنبش

حمید تقوائی

۵ آبان ۱۳۹۳

ریحانه را کشتند اما او در قلب میلیونها انسان عاشق آزادی در سراسر جهان زنده است! ریحانه را کشتند و ضعف و زبونی و تباهی خود را به نمایش گذاشتند. ریحانه زنده است در عشق به زندگی



سردرگمی های هیات حاکمه آمریکا

در انتخابات ریاست جمهوری

مدتی است که مسابقه انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکا آغاز شده است. هر دو حزب اصلی طبقه حاکمه کاندیداهای خود را به میدان آورده اند، اما صفوفشان بیشتر از همیشه متشتت و آشفته تر است. حزب اولتر راست جمهوریخواه با نزدیک به ۱۶ کاندیدا و حزب دیگر راست، حزب دمکرات، با ۵ کاندیدا به میدان آمده است. این وضعیت ناشی از کدام موقعیت سیاسی است؟ مسائل اصلی سیاسی در شکل دادن به این وضعیت بهم ریخته کدامند؟ اپوزیسیون ناسیونالیسم پرو غربی و جنبش ملی - اسلامی چرا و برای کدام جناح در هیات حاکمه آمریکا هورا میکشند؟ ما چه میگوئیم؟

اما پیش از پرداختن به سؤالات عدیده مطرح در این چهارچوب بد نیست که اشاره مختصری هم به نقش و جایگاه انتخابات بالاترین مرجع سیاسی در آمریکا و کلا دمکراسی غربی بپردازیم و به تفاوت آن با مضحکه انتخاباتی در حکومت اسلامی اشاره ای بکنیم.

تفاوتهای انتخاباتی انتخابات در آمریکا بر خلاف انتخابات در حکومت اسلامی یک مضحکه و یا کاریکاتور انتخاباتی نیست. شو نمایشی هست، اما مضحکه نیست. در سیستم دمکراسی غربی جایی که مبارزات آزادیخواهانه و برابری طلبانه توانسته است آزادیهای سیاسی و آزادی احزاب را به کرسی بنشانند، درهای انتخاباتی بطور صوری هم که شده به روی نیروهای متفاوت سیاسی بر خلاف مضحکه انتخاباتی در حکومت اسلامی بسته نیست. احزاب از آزادی نسبی برای ابراز وجود و ارائه کاندیدا برخوردارند. شورای نگهبانی نیست، مجمع تشخیص مصلحتی نظامی نیست، ولی فقیه در کار نیست. هیچ التزام نظری و عملی هم به کل نظام کثیف اسلامی در کار نیست.

اما این وجوه تمایز که بسیار هم ارزشمند هست و یک دستاورد مبارزاتی جنبشهای آزادیخواهانه میباشند، در عین حال نباید بر مساله و معضل اصلی در انتخابات در دمکراسی غربی سایه بیفکنند و ما واقعیت ماهیت طبقاتی این انتخابات را در پس این ظاهر سیاسی ندیده بگیریم. به چند فاکتور در این رابطه باید اشاره کرد. در آمریکا اگر کسی قانونا و حقوقا از شرکت در انتخابات محروم نشده است، اما عملا و در واقع چنین حذف و کنار زدن دائما صورت میگیرد. در اینجا نه استبداد سیاسی و مذهبی بلکه قدرت فائقه طبقاتی است که چنین نقشی را ایفا میکند. از این رو در آمریکا هم نمایندگان سیاسی چپ و آزادیخواه کمونیست نمیتوانند بسادگی و در شرایط عادی در کنار سایر کاندیداهای طبقه حاکمه در رقابت انتخاباتی شرکت کنند. در آمریکا برای اینکه فرد و یا جناحی بطور واقعی بتواند در رقابت انتخاباتی شرکت کند، برای اینکه یک کاندیدی مطرح باشد، باید بتواند حمایت مالی عظیم طبقه حاکمه آمریکا را جلب کند. باید بتواند نزدیک به یک میلیارد دلار (و این مبلغ همواره در حال افزایش است و سیر صعودی دارد) جمع آوری کند تا بتواند آگهی در رسانه های اصلی آمریکا بخرد و سازمان لازم تبلیغاتی خود را در مراکز متعدد شکل دهد و به جمع آوری آرا بپردازد. این یک وجه عمده چگونگی جلوگیری از حضور نمایندگان جریانهای مترقی و آزادیخواه و چپ در این صحنه سیاسی است. دلار آمریکایی و قدرت فائقه مالی - اقتصادی طبقه حاکمه فاصله میان امکان صوری و ظاهری و یا امکان واقعی شرکت نمایندگان گرایشهای مختلف اجتماعی را در انتخابات تعیین میکند. جنبه دیگر چگونگی برگزاری

انتخابات در شرایط اضطرابی و غیر روتین است، در شرایطی که نرم های سیاسی طبقه حاکمه بر اثر تلاطمات اجتماعی برهم میریزد. در این شرایط یک ماشین تبلیغاتی عظیم بر علیه هر حرکت آزادیخواهانه و چپ به حرکت در می آید. در زمانی که منافع طبقه حاکمه به خطر بیفتد این ماشین عظیم به سرعت دست به کار میشود. دوران مک کارتی، سناتور ضد کمونیست، سیاه ترین دوران تاریخ سیاسی معاصر آمریکا، چنین دورانی است. در واقع دمکراسی آمریکا نه تنها هیچ تضمینی برای جلوگیری از تکرار چنین دورانی ندارد، بلکه بر عکس عروج چنین سیاستها و گرایشهای بر حسب لزوم یک مکانیسم مقابله با آزادیخواهی و چپ در این سیستم است.

در آمریکا سرنوشت طبقاتی انتخابات پیش از انتخابات تعیین شده است. نه به این اعتبار که تقلب چندانی در انتخابات صورت میگیرد. نه به این معنا که مثلا برگزار کنندگان انتخابات صندوقهای انتخاباتی را با جعبه های پرتقال و رای های از پیش آماده شده و پر شده تعویض میکنند، نه! بلکه به این اعتبار که کاندیداهایی که در مقابل جامعه قرار میگیرند اساسا کاندیداهای طبقه حاکمه اند. اگر تفاوتی دارند، تفاوتشان ناشی از گرایشهای درونی و موجود در هیات حاکمه این کشور است. در انتخابات آمریکا طبقه حاکمه سرمایه دار، یک درصدی ها، همواره پیروز انتخاباتند. در اینجا پول قادر متعال است. پول خریدار تبلیغات است. پول خریدار مبلغ و سازمانده و مفسر سیاسی است. پیچیده ترین پیشرفتهای تکنولوژیک و علمی در خدمت تأمین سلطه طبقه حاکمه و برای پیشبرد این شو انتخاباتی صورت میگیرد. در آمریکا بیش از هر کشور دیگر در دمکراسی غربی ما

شاهدیم که انتخابات جنبه نمایشی و یا هالیوودی بخود میگیرد. در این انتخابات شما شاهد مباحث عمیق سیاسی و اجتماعی که حتی نگرانی ها و دلمشغولی های خود طبقه حاکمه را بیان کند، نیستید. گویی ملکه زیبایی باید تعیین شود. ملاک سطحی بودن و پوچ بودن و ظاهر فریبنده آن است. کنگره های احزاب حاکم که بالاخره کاندیدای جناحهای دو گانه هیات حاکمه را تعیین میکنند، مجلس شو و نمایش تبلیغاتی است. تعدادی کاندیدا با حجم بسیاری از پلاکاردهای تبلیغاتی به جان جامعه می افتند و یک شو سیاسی بزرگ را از روی نقشه عمل از پیش تعیین شده به اجرا در می آورند و سپس همگی راضی به خانه میروند.

در اینجا این اراده واقعی توده مردم نیست که انتخاب خود را عملی میکند. در آمریکا نیز مانند بسیاری از جوامع غربی یک هنر طبقه حاکمه این است که توانسته است بخش عظیمی از جامعه را از شرکت در این مراسم و شو تبلیغاتی معاف کند، راضی و دور نگهدارد. در صد پایین شرکت در این انتخابات نشان این واقعیت مهم است. و البته تصمیمات مهم و تعیین کننده، تصمیمات کلیدی اساسا در محافل صورت میگیرد که عملا "انتخابی" نیستند. در اینجا نیز منتهاست که توده مردم این مراسم و این مجرا را ابزاری برای اعمال اراده و تأثیر گذاری در سیاست نمی بینند. زمین داغ جامعه آن مجرای اصلی است که به تغییر و تحولات شکل میدهد.

دلایل آشفتگی های سیاسی فعلی اما انتخابات این دوره انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا ویژگیهای خاص خود را دارد. حزب اولترا ارتجاعی جمهوریخواه آمریکا بیش از هر زمان دیگری در هم ریخته و آشفته است. حزب دمکرات هم دچار انشقاقی است که بازتاب

شکاف درونی این حزب است. چرا؟ از حزب جمهوریخواه شروع میکنیم. واقعیت این است که آشفتگی سیاسی موجود در صفوف حزب جمهوریخواه یک پدیده گذرا و یا ناشی از تعدد کاندیداها نیست. مسائل عمیق ترند. سیاسی ترند. قدیمی ترند. ریشه در تحولات عظیم سیاسی دوران حاضر دارند. تعدد کاندیداها معلول و نه علت این وضعیت سیاسی است. در این چهارچوب به دو مساله پایه ای باید اشاره کرد: سقوط بلوک شرق، شکست سیاست نظم نوین جهانی.

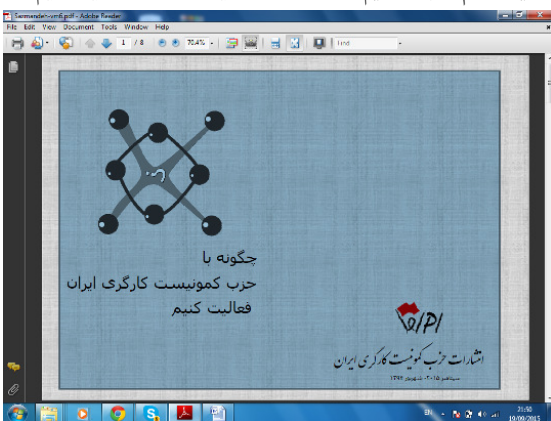
سقوط بلوک شرق یک تحول عظیم تاریخی بود. مستقل از اینکه به جهان دو قطبی موجود پایان داد، منشاء تغییرات بسیار دیگری نیز شد. بلوک سرمایه داری رقابتی که خود را عوامفریبانه "جهان آزاد" نام نهاده بود، در رقابت با بلوک سرمایه داری شرق که آنهم عوامفریبانه خود را "جهان سوسیالیسم" نام نهاده بود، پیروز شد. اما پایان جهان دو قطبی، شکست بلوک شرق، در عین حال که به معنای "پیروزی" بلوک غرب بود در عین حال هم به معنای زوال سیاسی بلوک غرب هم بود. دوران جهان دو قطبی با تمام ویژگی هایش به پایان رسیده بود. برای بلوک غرب، وجود بلوک سوسیالیسم کاذب دیگر آن پدیده ای نبود که غرب خود را در مقابله با آن آرایش داده بود. همه چیز باید تجدید تعریف میشد. از ضرورت سازمان نظامی ناتو گرفته تا کاندیدی نقش شیطان در دوران پسا جنگ سرد تا معضل سناریو نویسی فیلمها در هالیوود تا نقش و موقعیت آمریکا در این دوران جدید.

آنچه که در دوران جورج بوش پدر "نظم نوین جهانی" نام گرفت، کل چهارچوب سیاسی ای بود که باید به موقعیت تک ابر قدرتی و هژمونیک آمریکا در این دوران جنبه عملی می پوشانند. جنگهایی که صورت گرفت. نیروهایی که بمثابة "محور شر" علم

چگونه با حزب کمونیست کارگری ایران فعالیت کنیم

فکر نمیکنیم بشر باید همیشه به این وضعیت تمکین کند. برعکس ما جمع شده ایم و متشکل شده ایم و میخوایم همگان را قانع کنیم و در این جهت سازمان دهیم که بشر میتواند باید آزاد و برابر و مرفه زندگی کند و بویژه در شرایط دنیای امروز کاملاً امکان‌ناش را دارد. به این حزب پیوندید تا دست در دست هم کاری را که عده ای به کمک پلیس و قوانین و نهادهای سرکوب شغلشان اینست که نگذارند انجام شود و عده ای کارشان اینست که مردم را قانع کنند که نمیشود انجام داد را با هم با اقناع و متحد کردن بخش های هرچه وسیعتری از مردم به انجام برسانیم. و آن برپا کردن يك جامعه شاد و انسانی و بدون رنج و تبعیض و فقر و بهره کشی انسان از انسان است. ...

به نقل از جزوه "چگونه با حزب کمونیست کارگری فعالیت کنیم" از



اسلو ۲۵ سپتامبر در یاد بود شاهرخ زمانی و محکومیت جمهوری اسلامی

درك آمال و اهداف حزب کمونیست کارگری کار ساده ای است. کافی است به این فکر کنید که انسان موجودی اجتماعی است و اساساً و بطور تاریخی انسانها دور هم جمع شده اند تا در امنیت و رفاه و منزلت زندگی کنند و نه اینکه برده و بنده باشند و رنج بکشند. همین منطق انسانی پایه سیاستهای این حزب را میسازد. از نظر ما کمونیستها سلطه يك اقلیت بر جامعه و محکوم کردن اکثریت به فقر و نداری و بی اختیاری از هیچ منطق قابل قبولی برخوردار نیست. انسانها یعنی همه مردم باید آزاد و برابر و بدون تبعیض و رنج و مذلت زندگی کنند. ما آنهایی هستیم که این استدلال را که دنیا همین است که هست و کاری نمیشود کرد و بناچار کسانی باید بر مردم حکومت کنند قبول نداریم. ما آنهایی هستیم که سلطه اقلیت بی خاصیت سرمایه دار و مفتخور بر اکثریت مردم را قبول نداریم و مطلقاً

سیاسی به این وضعیت شکل داده است. اپوزیسیون راست پرو غربی همواره مدافع سیاستهای ارتجاعی این اردوی بین المللی است. اتکا به نیروی نظامی و سیاسی آمریکا همواره يك ركن سیاستشان چه در حاکمیت و چه در اپوزیسیون است. جنگ طلبی، "رژیم چنج"، تحریم خانمان برانداز اقتصادی، توجیه سرکوبگرانه ترین سیاستهای پلیسی و امنیتی همواره يك پای تالشهایشان بوده است. امیدشان برای به قدرت نزدیک شدن به بمب افکنهای این غول نظامی و قلدرمنشی اش متکی است. در طرف دیگر جریانات ملی - اسلامی عمدتاً خود را در کنار و یا همسو با سیاستهای حزب دمکرات در سطح آمریکا تعریف میکنند. سیاستهایی که نه براندازی حکومت اسلامی بلکه تغییرات تدریجی و میکروسکوپی را در قبال حکومت اسلامی دنبال میکند. این جریانات نه خود قائم به ذات خواهان سرنوشتی حکومت اسلامی اند و نه میخواهند که هیچ نیروی دیگری چنین سیاستی را در دستور داشته باشند. اینها مدافعین مشروط رژیم اسلامی اند. حامیان و حواشی رژیم اسلامی اند. با هر تکه استخوانی که رژیم به طرفشان پرتاب کند، از خود بیخود شده و بر زمین سخت شیرجه میزنند. اما هر دو طرف تلاش میکنند که حمایت خود از بخشهای مختلف هیات حاکمه آمریکا تحت لوای "منافع ملت ایران" توجیه و بیان کنند. در کنار راست ترین و مرتجع ترین نیروها قرار میگیرند، تحت عنوان "منافع ملت ایران". مدافع خشن ترین سیاستها و کثیف ترین حکومتها هستند تحت عنوان "منافع ملت ایران". واقعیت این است که در این بازار "حقیقت"، "انسانیت"، "آزادیخواهی"، "برابری طلبی"، به "فروش" نمی رسد. هر چه هست منافع جناحهایی از طبقات حاکمه و ارتجاع حاکم چه در آمریکا و چه در ایران است. این منافع طبقه حاکمه است که تحت لوای "منافع ملت" قرار است پوشش کمتر طبقاتی تر بخود بگیرد و به جامعه حقنه شود. افشای بی امان این سیاستهای ارتجاعی يك وظیفه دائم کمونیسم کارگری است.

سردرگمی های هیات حاکمه آمریکا ...

پیشتر از در صفوف جمهوریخواهان میتوانست مقطعی و گذرا باشد. اما اگر هم به کناری زده شود، توانسته است بمشابه يك گروه فشار سوپر ارتجاعی مهر سیاسی غیر قابل انکاری بر سیاست راست در هیات حاکمه آمریکا در این دوران زده باشد. از طرف دیگر حزب دمکرات هم در وضعیت چندان مناسبی از نقطه نظر منافع حزبی خودشان به سر نمیرند. شکافها در این صف هم منجر به قطبی شدن اوضاعشان شده است. در يك طرف برنی سندرز قرار دارد که خود را سوسیال دمکرات معرفی میکند و در طرف دیگر هیلاری کلینتون است. جوزف بایدن نیز بر لبه صندلی نشسته و باید به این سؤال پاسخ دهد که آیا دمکراتها باید کاندیدی دیگری را وارد صحنه کنند یا نه میتوان به وضع موجود بسنده کرد. سندرز زمین جناح چپ حزب دمکرات را از آن خود کرده است. سیاستش نه ارائه يك آلترناتیو سوسیالیستی برای جامعه آمریکا، بلکه ایجاد حداقل رفرمهایی در زمینه حداقل دستمزد، بهبود کمی موقعیت جوانان و طبقه میانه در آمریکا است. همین يك ذره رفرم خواهی هم توجه برخی را در پایین جامعه به خود جلب کرده و علامت سوالی در مقابل موقعیت منحصر بفرد هیلاری کلینتون قرار داده است. انتخابات آمریکا و اپوزیسیون راست ایرانی

این مساله که چه جناحی از هیات حاکمه آمریکا و با کدام سیاستهایی سکان هدایت طبقه حاکم را بعهده میگیرد همواره مورد توجه جناحهای راست اپوزیسیون ایران بوده است. دو جنبش ارتجاعی فعال در صحنه سیاست ایران، جنبش ناسیونالیسم پرو غربی و جنبش ملی - اسلامی ها همواره با حساسیت تمام این انتخابات را دنبال کرده اند. سمت گیریها و جانبداریها تماماً روشن اند. جریان راست پرو غربی، جریانات متعدد سلطنت طلب و مشروطه خواه و گرایشات جمهوریخواه این صف کمتر شده است که حمایت بی دریغی از راست ترین و ارتجاعی ترین گرایشات در صف کاندیداتوری جمهوریخواهان نکنند. این همسویی و هم نظری تصادفی نیست. منافع مشترک طبقاتی و تشابهات یکسان

از صفحه ۹ شدند، تمام اتفاقات این دوره اساساً چنین هدفی را دنبال میکردند. حمله آمریکا به عراق، چه پیش و چه پس از فاجعه خونین ۱۱ سپتامبر حلقه ای در این چهارچوب بود. اما این سیاستها به شکست کشیده شد. این شکست سیاسی و اقتصادی بود. اقتصاد ایران بود چرا که آمریکا فاقد توان اقتصادی لازم بمشابه تضمین کننده چنین موقعیت منحصر به فرد سیاسی بود. سیاسی بود چرا که قدرتهای اصلی جهان سرمایه داری، چه در اروپا و چه در شرق حاضر نشدند که به چنین "نظمی" در جهان پس از جنگ سرد تن دهند. بلوک اروپا، اتحادیه اروپا به مثابه يك بلوک اصلی اقتصادی و سیاسی شکل گرفت. در عین بلوک چین و روسیه و برخی دیگر کشورها پس از مدتی تاخیر خود را در قامت مدعیان جهان چند قطبی علم کردند. این مجموعه عملاً به شکست سیاسی این گرایش در هیات حاکمه آمریکا که عمدتاً توسط "تنو کانسرواتوخوا" نمایندگی میشد، منجر شد. عروج اویا محصول این شکست و تغییر ریل سیاسی در هیات آمریکا بود. اگر حزب جمهوریخواه آمریکا اکنون در هم ریخته و آشفته است، ناشی از شکست در سیاستهای دورانی خود است. ناشی از این است که نتوانسته اند تبیین سیاسی روشنی برای معضلات اساسی طبقه حاکمه آمریکا در شرایط کنونی جهانی و داخلی ارائه دهند. ناشی از این است که بحران و تلاش برای تجدید تعریف موقعیت این حزب تمام سطوح این حزب را در بر گرفته است و هر گرایش و محفلی سعی میکند با حضور کاندیدای خود سمت و سویی به این وضعیت در هم ریخته بدهد.

و در اینجا به پدیده ای به نام دانالد ترامپ میرسیم. میلیاردری که در عین حال تمام لجن و کثافت و استیصال جریانات اولترا راست طبقه حاکمه را يك تنه در خود دارد. این فرد بیان عمیق ترین کشفیات راست ترین گرایشات طبقه حاکمه در آمریکا است. هم نژاد پرست است هم ضد خارجی است. هم پوپولیست است و هم کثیف ترین مدافع سرمایه. موقعیت کنونی اش در

موجی از همبستگی انسانی در گرامیداشت شاهرخ زمانی

گردهمائی های مختلفی در بزرگداشت شاهرخ زمانی و محکومیت جمهوری اسلامی برگزار شد. آکسیون های اعتراضی و مراسم های بزرگداشت شاهرخ زمانی همچنان ادامه دارد. همچنین تعدادی از سازمانهای کارگری در کشورهای مختلف با بیانیه های خود مراتب انزجار خود را نسبت به جمهوری اسلامی بدلیل مرگ شاهرخ اعلام داشتند و خواهان آزادی فعالین کارگری از زندان های جمهوری اسلامی و پایان دادن به سرکوب فعالین کارگری شدند.

به همراه کارگران، زندانیان سیاسی، دانشجویان، فعالین جنبش کارگری و بسیاری از مردم آزادیخواه ایران در شهرهای اروپا و همینطور در کردستان عراق گرامیداشت شاهرخ زمانی در میان موجی از همبستگی انسانی و در محکومیت مرگ او برگزار شد. در سلیمانیه کردستان عراق؛ میتینگ در مرکز شهر به فراخوان تشکل کارگران ساختمانی برگزار شد. در شهرهای تورنتو و ونکوور در کانادا، در شهر های استکهلم و گوتنبرگ سوئد، در شهرهای فرانکفورت و برلین در آلمان، در شهرهای لندن، کپنهاگ و پاریس تظاهرات ها و



دانمارک - کپنهاگ



آلمان - فرانکفورت



کردستان عراق - سلیمانیه



سوئد - استکهلم



کانادا - تورنتو



انگلستان - لندن



فدراسیون شوراهای اتحادیه های کارگری عراق جمهوری اسلامی را بخاطر مرگ شاهرخ زمانی در زندان محکوم کرد



بسیار سخت را داشتند. مسئولین ایرانی با این عمل خود ثابت کردند که در کنار سرکوب و عدم احترام به حقوق انسان، خواسته های جهانی و مطالبات انسانی متعدد را نیز نادیده میگیرند. مقامات ایرانی شاهرخ را تنها برای به دلیل مطالبات وی برای کارگران ایران، برای سالیان طولی در زندان نگهداشتند. چرا که شاهرخ زمانی علیرغم زندانی بودنش در همه جا و همه شرایط نماد کارگران ایران بود. حضور وی نماد تعرض، جسارت و ثابت قدمی بود، و علیرغم غیابش همچنان نمادی برای رفقاییش باقی خواهد ماند. درگذشت شاهرخ زمانی مبارزه طبقه کارگر ایران را متوقف نخواهد کرد، جنبش کارگری به حرکت تصاعدی و بی وقفه خود ادامه خواهد داد و سرکوب هر چه قدر هم که شدید باشد آنرا متوقف نخواهد کرد. قربانی شدن شاهرخ مصدر الهام و افتخار کارگران در ایران و همه جهان خواهد بود. به خانواده و رفقای وی تسلیت میگویم و به آنها میگویم که این ضربه ایی به همه ما بوده است. یاد شاهرخ زمانی گرامی باد. زنده باد جنبش کارگری ایران، زنده باد آزادی و سرنگون باد استبداد.

شوراهای اتحادیه های کارگری عراق
۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵

فدراسیون شوراهای اتحادیه های کارگری عراق طی بیانیه ای در ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵ با حمایت از مبارزات کارگران ایران، جمهوری اسلامی را بخاطر جان باختن شاهرخ زمانی، از چهره های محبوب کارگری در ایران، که در ۲۲ شهریور در زندان رجایی شهر درگذشت، محکوم کرد. در همین رابطه به دعوت سازمان غیرحکومتی کارگران ساختمانی کردستان (عراق) برای روز ۲۰ سپتامبر ساعت ۴:۳۰ تا ۵:۳۰ بعد از ظهر در پارک عمومی شهر سلیمانیه روبروی هتل پالاس مراسمی برگزار میشود. در این رابطه آکسیون های اعتراضی ای نیز به فراخوان احزاب و نیروهای سیاسی مختلف در روز ۱۹ سپتامبر در کشورهای مختلف انگلیس، آلمان، سوئد و کانادا در شهرهای لندن، فرانکفورت، استکهلم و تورنتو برگزار شد. جمهوری اسلامی مسئول مرگ شاهرخ زمانی است. در اعتراض به این موضوع کارزاری جهانی در جریان است. هدف این کمپین آزادی فوری همه کارگران زندانی، معلمان دربند و زندانیان سیاسی و قرار گرفتن فوری تمامی زندانیان سیاسی بیمار تحت درمان پزشکی است. ترجمه فارسی نامه فدراسیون شوراهای اتحادیه های کارگری عراق و متن ارزشیال آن ضمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۲۸ شهریور ۹۴، ۱۹ سپتامبر ۲۰۱۵
ضمیمه:
**ترجمه فارسی بیانیه فدراسیون شوراهای
اتحادیه های کارگری عراق**

قتل شاهرخ زمانی نمی تواند مبارزه طبقه کارگر ایران را متوقف کند

جنبش کارگری در ایران و جهان ضربه دردناک و خسارت سیاسی و معنوی سنگینی را با از دست دادن یکی از مبارزان از جان گذشته اش در راه رهائی طبقه کارگر متحمل شد. شاهرخ زمانی مبارز را پس از سالهای زیادی که در زندانهای وحشتناک در شرایطی بسیار بد به سبب شکنجه های جسمی و روانی گنارنده بود، کشتند. علیرغم کمپین های جهانی که سازمانهای کارگری و مدافع حقوق بشر برآه انداختند، مسئولین جمهوری اسلامی اصرار در نگاه داشتن وی در زندان، در شرایط

اعتراض کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری به ادامه اذیت و آزار فعالین کارگری در ایران

اعلام کرده اند. نهادهای اتحادیه های کارگری ای که تا کنون طی بیانیه هایی از این کارزار اعلام حمایت کرده اند عبارتند از:

- کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری، آی تی یو سی
- سندیکای کارگران س، ژ، ت شاخه بستاکون
- اتحادیه کارگری سی ان تی در فرانسه
- کنفدراسیون سراسری اتحادیه های کارگری سوئد (ال.او)
- اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد (ترانسپورت)
- فدراسیون بین المللی کارگران ساختمان و چوب
- فدراسیون شوراهای اتحادیه های کارگری در عراق

همچنین، به دعوت احزاب و نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای مختلف چون انگلیس، سوئد، آلمان، و کانادا و در سلیمانیه عراق تظاهراتی برگزار شد. این کمپین ادامه دارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از همه سازمانهای سراسری کارگری و سازمانهای انسان دوست در سراسر جهان خواستار حمایت از این کارزار و فشار آوردن به جمهوری اسلامی هست. این کمپین برای آزادی تمام کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و برای تحت مداوا قرار گرفتن زندانیان بیماری که در زندانهای رژیم اسلامی از درمان محرومند مبارزه می کند. به هر شکلی که میتوانید با این کمپین همکاری کنید.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۳۱ شهریور ۹۴، ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۵

Shahla.
Danehsfar2@gmail.c
om
http://free-them-
now.com

به گزارش منتشر شده در سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران، کنفدراسیون بین المللی اتحادیه کارگری (آی تی یو سی) طی بیانیه ای در ۲۱ سپتامبر نگرانی خود را از فشار بر روی فعالین اتحادیه های کارگری و نقض پایه ای ترین حقوق انسانی در جمهوری اسلامی که منجر به مرگ شاهرخ زمانی در زندان گوهر داشت شده است، اعلام کرده است. در این بیانیه آی تی یو سی بر خواسته های زیر تاکید کرده است:

- انجام يك تحقيق و بررسی مستقل در باره مرگ شاهرخ زمانی

- آزادی فوری وی قید و شرط و لغو کلیه اتهامات بر علیه اسماعیل عیدی، رسول بداغی، علی نجاتی، مهدی بهلولی، علی حسین پناهی و محمدرضا نیک نژاد و همه دیگر فعالان اتحادیه ای دستگیر شده در کشور.

- پایان دادن به سرکوب کارگران و اتحادیه ای های صنفی و احترام به آزادی انجمن و داشتن حق انجمن های صنفی طبق مقاوله نامه های آی ال او و کنوانسیونهای ۸۷ و ۹۸. و در آخر کنفدراسیون بین المللی اتحادیه های کارگری (آی تی یو سی) این را حق خود بعنوان يك تشکل بین المللی کارگری دانسته است که از حقوق بنیادین کارگری دفاع کرده و به کمپین های علنی علیه این وضعیت ادامه دهد.

در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی و برای محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی در زندانهای ایران کارزاری در جریان است. در پاسخ به این کارزار اتحادیه های کارگری در کشورهای مختلف در سطح جهان مراتب نگرانی خود را از جنایات رژیم اسلامی در زندانها علیه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی



بیانیه سازمان دیده بان حقوق بشر در حمایت از معلمان زندانی در آغاز بازگشایی مدارس معلمان زندانی را آزاد کنید



مزبور و نیز سایت قانون معلمان، نیک نژاد و بهلولی کمی پیش از دستگیری شان، با علی اصغر فانی، وزیر آموزش و پرورش در باره مشکلات معلمان صحبت کرده بودند.

در روز ۶ سپتامبر نیروهای امنیتی با به همراه داشتن حکم جلب از شعبه ۲ دادگاه اوین که تاریخ آن ۲۷ ژوئیه بود، خانه محمد بهشتی، سخنگوی قانون صنفی معلمان را تفتیش کرده و وی را دستگیر و بازداشت نمودند. بهشتی در روز پیش از دستگیری اش در جلسه ملاقاتی که میان قانون معلمان و محمد باقر نوبخت، معاون رئیس جمهور برگزار شده بود شرکت کرده و در طی آن در باره مشکلاتی که فراروی معلمان قرار دارد، سخن گفته بود.

پیمان عطار، وکیل مدافع رسول بدایق، در مصاحبه‌ای که در سایت قانون معلمان ایران منتشر گردیده است اظهار داشت موکل وی باید پس از سپری کردن دوره محکومیت خود در روز ۴ اوت آزاد می‌شد. اما مقامات در عوض، بدایق را از زندان رجایی شهر به بند الف زندان اوین که تحت نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اداره می‌شود، منتقل نمودند. دو تن از اعضای قانون صنفی معلمان به سازمان دیده بان حقوق بشر گفتند شعبه ۲۸ دادگاه انقلاب تهران، بدایق را به تحمل سه سال حبس دیگر محکوم نموده است.

سازمان دیده بان حقوق بشر اظهار داشت مقامات ایران در سال ۲۰۱۱ عینی را به مدت ۴۴ روز در زندان اوین نگاه داشتند که از این مدت وی ۳۳ روز آن را در حبس انفرادی گذراند و باقیمانده را در بند ۲۰۱۹ سپری کرد که سازمان دیده بان حقوق بشر قبلاً موارد آزار و شکنجه در این بخش را مستند نموده است. در روز ۲۹ ژوئن ۲۰۱۱، شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب عینی را بر طبق ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» و «اخلال در امنیت ملی» متهم کرده و وی را به تحمل ده سال حبس تعلیقی محکوم نمود. گزارش هایی که بر روی سایت قانون معلمان ایران منتشر شده می‌گوید در ۳۱ اوت ۲۰۱۵ مسئولان که احکامی از شعبه ۲ دادگاه اوین به همراه داشتند، محمد رضا نیک نژاد یکی از اعضای فعال قانون صنفی و مهدی بهلولی، عضو سابق هیئت مدیره این قانون را دستگیر نمودند. یک عضو دیگر به سازمان دیده بان حقوق بشر گفت نیروهای امنیتی کامپیوتر و تلفن همراه نیک نژاد را توقیف نموده و او را به تماس با سازمان‌ها و مطبوعات خارجی متهم نمودند. این منبع به سازمان دیده بان حقوق بشر اظهار داشت بهلولی و نیک نژاد در بندهای ۷ و ۸ زندان اوین نگهداری می‌شوند که محل نگهداری مجرمین تخلفات مالی جزئی می‌باشد. به گفته منبع

دادند. به گزارش خبرگزاری نیمه رسمی کار ایران (ایلنا) نیروهای امنیتی علیرضا هاشمی، دبیر کل سازمان معلمان ایران را در روز ۱۹ آوریل در خانه خود دستگیر نموده و به زندان اوین منتقل کردند. هاشمی در سال ۲۰۱۱ به جرم «اجتماع و تبانی به قصد برهم زدن امنیت ملی» و «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» به تحمل ۵ سال حبس تعلیقی محکوم شده بود.

در ماه مه ۲۰۱۵ مقامات علی اکبر باغانی را احضار نمودند تا دوره حبس تعلیقی ۶ ساله خود که حکم آن در سال ۲۰۰۶ صادر شده بود را آغاز کند. یکی از اعضای قانون صنفی معلمان ایران به سازمان دیده بان حقوق بشر گفت مقامات ایران در باره اینکه چرا دوره مجازات وی باید اکنون آغاز گردد، هیچگونه توضیحی ندادند. باغانی اکنون در زندان کوهردشت در خارج از تهران محبوس می‌باشد.

در روز ۲۷ ژوئن ۲۰۱۵ مسئولان شعبه ۲ دادگاه اوین اسماعیل عینی، دبیر کل قانون صنفی معلمان در حالیکه به دادگاه مراجعه کرده بود تا پیرسد چرا مسئولان در هفته قبل، از سفر او به ارمنستان ممانعت ورزیده‌اند، را بازداشت نمودند. یک منبع نزدیک به این پرونده به سازمان دیده بان حقوق بشر گفت مقامات دادگاه به او گفته‌اند وی را به این علت بازداشت می‌کنند که به پرسش‌های آنها در باره فعالیت‌های صنفی خود پاسخ دهد. وی بر طبق ماده ۵۰۰ قانون مجازات اسلامی به «تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی» و «بر طبق ماده ۶۱۰ به تبانی» برای اخلال در امنیت کشور «متهم گردیده است. مقامات کشور قبلاً در سال ۲۰۱۱ عینی را به اتهامات مشابهی بازداشت کرده بودند. این منبع به

۲۰۱۵، با دستگیری و مجازات معلمان که آشکارا و با شهامت سخن گفته‌اند، می‌خواهند این پیام را به دیگر فرهنگیان و معلمان برسانند که نباید علناً و صراحتاً اعتراضات خود را ابراز نمایند.

نیروهای امنیتی ایران از آوریل ۲۰۱۵ پنج تن از اعضای برجسته قانون معلمان ایران و نیز دبیر کل سازمان معلمان ایران را بازداشت نموده‌اند. مقامات ایران همچنین علیه یکی دیگر از فرهنگیان که اخیراً دوره محکومیت ۶ ساله خود را در ارتباط با فعالیت‌های صنفی به اتمام رسانده بود، اتهامات جدیدی را مطرح نمودند. در تمام موارد فوق مقامات دولتی برای توجیه بازداشت‌های خود، «دلایل امنیتی» را عنوان می‌کنند.

اریک گلستین، معاون رئیس بخش خاورمیانه در سازمان دیده بان حقوق بشر گفت «ایران دارای یک روند مشخص در دستگیری و اذیت و آزار برای معلمان را در پیش گرفته است که در باره مشکلاتی که خود ا و دانش‌آموزان‌شان با آن روبرویند، معترضند و با صراحت و شهامت سخن می‌گویند. دولت باید افرادی که سعی در بهبود وضعیت آموزش و پرورش کشور دارند را تشویق نماید نه آنکه ایشان را به جرم اتهامات ساختگی امنیتی دستگیر نماید.

منابع آگاه در باره این دستگیری‌ها به سازمان دیده بان حقوق بشر اظهار داشتند که فرهنگیان مزبور به دلیل فعالیت‌هایی که در ارتباط با حقوق معلم و دانش آموز انجام می‌دادند، دستگیر گردیده‌اند. دو تن از منابع فوق که در زمینه گروه‌های فرهنگی فعالیت داشتند تجارب شخصی شان از احضار شدن توسط مقامات و پاسخ دادن به آنها در باره فعالیت‌های صنفی خود، در اختیار سازمان دیده بان حقوق بشر قرار

سازمان دیده بان حقوق بشر طی بیانیه‌ای در ۲۳ سپتامبر (۱ مهر) تحت عنوان «در آغاز بازگشایی مدارس معلمان زندانی را آزاد کنید» خواستار آزادی هفت معلم زندانی اسماعیل عینی، رسول بدایق، عبدالرضا قنبری، محمود بهشتی، علیرضا هاشمی، علی اکبر باغانی، محمد رضا نیک نژاد، مهدی بهلولی شده است. این درحالیست که در تاریخ ۱۷ سپتامبر (۲۶ شهریور) یکی دیگر از معلمان به اسم منصور موسوی دستگیر شد.

کارزار معلمان برای آزادی معلمان زندانی در جریان است. قانون صنفی شهرهای مختلف در ایران برای پیگیری خواسته‌هایشان و در راس آن خواست آزادی معلمان زندانی فراخوان به تجمع در مقابل وزارت آموزش و پرورش در تهران و ادارات آن در شهرستانها داده اند. از خواسته‌ها و مبارزات معلمان حمایت کنیم. متن بیانیه سازمان دیده بان حقوق بشر به زبانهای فارسی، انگلیسی و صمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۳ مهر ۹۴، ۲۵ سپتامبر ۲۰۱۵

بیانیه سازمان دیده بان حقوق بشر
(با استفاده از گزارش سایت لیبر استارت)

در آغاز بازگشایی مدارس، معلمان زندانی را آزاد کنید
این معلمان به دلیل فعالیت‌های صلحجویانه صنفی شان به زندان افتاده‌اند
مقامات ایران باید فوراً ۷ معلم زندانی را که بخاطر اعتراضات اتحادیه‌ای خود دستگیر شده اند. آزاد کند.
مقامات ایران در چند هفته پیش از آغاز سال تحصیلی در ۲۳ سپتامبر



بیانیه همبستگی سی ان تی فرانسه در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی

دعوت عمومی

به مراسم گرامی‌داشت شاهرخ زمانی و همبستگی با جنبش کارگری ایران

شاهرخ زمانی در زندان جان باخت. جرم وی تلاش برای آگاه کردن و متشکل کردن کارگران بود. زنده‌یاد شاهرخ، به مدت پنج سال در زندان تحت شکنجه‌های جسمی و روانی بود. وی از مرخصی، حتا برای شرکت در مراسم مرگ مادر و عروسی دخترش هم محروم بود. اما با وجود همه این فشارها و محدودیت‌های عامدانه حکومت اسلامی، در زندان هم به مبارزه خود با استواری در دفاع از هم طبقه‌ای‌هایش و آرمانش ادامه داد.

تاکنون اتحادیه‌های کارگری در سراسر جهان، با صدور بیانیه و نامه‌های اعتراضی، ضمن محکوم کردن حکومت اسلامی، به جان‌باختن شاهرخ زمانی در زندان اعتراض کرده‌اند و وضعیت خظیر سایر زندانیان سیاسی را خاطر نشان شده‌اند.

بدینوسیله از شما دعوت می‌شود که با شرکت در مراسم بزرگ‌داشت شاهرخ زمانی، خواهان آزادی کارگران دریند و همه زندانیان سیاسی - عقیدتی و لغو هرگونه شکنجه، اعدام و سانسور در ایران شوید!



امکانات درمانی برای زندانیان سیاسی بیمار است.

همچنین به دعوت احزاب و نیروهای سیاسی مختلف در کشورهای مختلف چون انگلیس، سوئد، آلمان و کانادا و در سلیمانیه عراق برگزار شد. این کمپین ادامه دارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از همه سازمانهای سراسری کارگری و سازمانهای انساندوست در سراسر جهان خواستار حمایت از این کارزار و فشار آوردن به جمهوری اسلامی برای آزادی تمام کارگران زندانی و زندانیان سیاسی و تحت مداوا قرار گرفتن زندانیانی است که بیمارند و در زندانهای رژیم اسلامی از درمان محرومند.

به هر شکلی که میتوانید با این کمپین همکاری کنید.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
۳۰ شهریور ۹۴، ۲۱ سپتامبر
۲۰۱۵

کارگران تحت ستم ایران اعلام همبستگی و پشتیبانی میکنند و خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط فعالین کارگری در ایران است." در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی و برای محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی در زندانهای ایران کارزاری در جریان است. علاوه بر اتحادیه کارگری سی ان تی در فرانسه تاکنون کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری سوئد (ال.او) و اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد (ترانسپورت)، کنفدراسیون بین‌المللی کارگران ساختمان و چوب و کنفدراسیون شوراهای اتحادیه‌های کارگری در عراق طی بیانیه‌هایی جمهوری اسلامی را بخاطر مرگ شاهرخ زمانی در زندان و فشارهای این رژیم بر روی زندانیان سیاسی در زندانها محکوم کرده‌اند. از جمله خواستهای این بیانیه‌ها آزادی فوری همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، توقف فوری اعدام‌ها، توقف فوری شکنجه و اذیت و آزار زندانیان سیاسی، تامین فوری

کمیسون بین‌المللی کنفدراسیون ملی اتحادیه کارگری فرانسه بیانیه‌ای برایمان ارسال داشته است که ضمایم اعلام مراتب همدردی خود با درگذشت شاهرخ زمانی، از چهره‌های شناخته شده کارگری در زندانهای جمهوری اسلامی و تسلیت به خانواده او و به همه کارگران و مردم ایران مینویسد:

"ما بخوبی میدانیم که مورد شاهرخ زمانی که خودسرانه زندانی شد یک مورد منحصر بفرد نیست بلکه دهها نفر از فعالین کارگری در ایران مثل واحد سیده، عبدالرضا قنبری بهنام ابراهیم زاده، جعفر عظیم زاده، جمیل محمدی، محمد جراحی، رسول بدایغی رضا شهبازی زیر فشار هستند و با دستگیر شده و تحت شرایط وحشتناکی در شکنجه گاههای رژیم اسلامی زیر فشار قرار گرفته‌اند. تنها به این خاطر که از حقوق خود و همه کارگران دفاع کرده‌اند و بخاطر مبارزه شجاعانه شان برای ایجاد تشکلهای مستقل کارگری. سی ان تی با همه مبارزات امروز و گذشته

کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری سوئد (ال.او) و اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد (ترانسپورت) به خاطر درگذشت شاهرخ زمانی در زندان جمهوری اسلامی را محکوم کردند

وضع زندانیان اتحادیه‌ای و سیاسی و همچنین برای بررسی مرگهائی که در زندانهای ایران رخ داده تاکید شده است. در رابطه با مرگ شاهرخ زمانی و برای محکوم کردن جنایات رژیم اسلامی در زندانهای ایران کارزاری در جریان است.

دهشتنک زندانها و اذیت و آزار زندانیان سیاسی محکوم کردند. در این بیانیه بر خواستهایی چون متوقف شدن کلیه اعدامها، متوقف شدن رفتار وحشیانه با دگراندیشان کشور، آزادی کلیه زندانیان اتحادیه‌ای و سیاسی، و اعزام یک کمیسون حقیقت یاب برای تحقیق پیرامون

کنفدراسیون سراسری اتحادیه‌های کارگری سوئد (ال.او) و اتحادیه سراسری کارگران حمل و نقل سوئد (ترانسپورت) طی بیانیه‌ای به مناسبت درگذشت شاهرخ زمانی از فعالین شناخته شده کارگری، جمهوری اسلامی را بخاطر اعدامها، بازداشتها و شرایط

زمان: شنبه ۱۰ اکتبر ۲۰۱۵؛ ساعت ۱۸ تا ۲۱
مکان: سالن اجتماعات شیستا؛ در شیستا سنتروم
شماره تلفن‌های تماس:

0707474336
0765647616

ورودی ندارد و برای همگان آزاد است.

کمیته برگزاری گرامیداشت شاهرخ زمانی
سپتامبر ۲۰۱۵

انترناسیونال

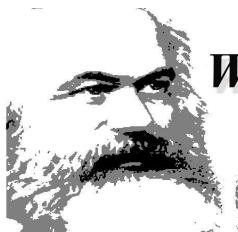
نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: بهروز مهرآبادی

همکاران: سیامک بهاری، نسان نودینیان

ای میل: anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



**WE STILL NEED MARX
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران
Worker-communist Party of Iran
www.wpiran.org